

بررسی انتقادی مبادی پژوهی اصولیون (مطالعه موردی «مفهوم‌شناسی» و «جایگاه‌شناسی» مبادی علم)

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۱

تاریخ تأیید: ۸۹/۲/۱

علی اکبر رشاد*

چکیده

مبادی پژوهی بخش قابل توجهی از مباحث بسیاری از علوم از جمله اصول فقه را تشکیل می‌دهد. به رغم مساعی شگرف و مذاقه‌های شگفت سلف صالح در زمینه مبادی پژوهی اصول، ایرادهای بسیاری برآرا و انظارآنان در این باب وارد است که موارد ذیل از جمله این ایرادهاست:

۱. اضطراب و تشویش در مفهوم‌شناسی و تعریف مبادی و تعیین مؤلفه‌های آن؛

۲. تشویش در جایگاه‌شناسی مبادی و اندراج مبانی در مسائل علم اصول؛

۳. عدم تظن یا تفوه به بسیاری از انواع مبادی؛

۴. مبانی بعیده را در زمره مبادی علم انگاشتن؛

۵. خلط انواع مبادی با یکدیگر، تشتت در طبقه‌بندی و نحوه تقسیم

انواع مبادی؛

۶. ابهام و اهمال در کاربردشناسی مبادی.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نویسنده در این مقاله به مطالعه انتقادی مبادی پژوهی ارباب اصول از زاویه «مفهوم شناسی» مبادی (ماهیت و مؤلفه های مبادی علم) و «جایگاه شناسی» مبادی (مسئله جزئیت و عدم جزئیت مبادی در علم) پرداخته است و در ذیل مسئله دوم، دو نظریه معروف و رایج (مبنی بر جزئیت مطلق مبادی و عدم جزئیت) را نقد کرده، در این باره به تفصیل قائل شده است. قول به تفصیل مبتنی بر نظریه جدیدی در طبقه بندی مبادی علم به «ممتزجه» و «غیرممتزجه» است که از سوی مؤلف ارائه شده و در پایان مقاله به تبیین آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مبادی، مبادی علم، مبادی علم اصول، اصولیون.

مقدمه

از جمله سنت های علمی دیرین، مدخل نگاری بر علوم و آثار علمی است. مدخل نویسی در گذشته، گاه در قالب دیباچه پردازی همراه با صنعت «براعت استهلال» صورت می بست و گاه به صورت مبحث رئوس ثمانیه علم سامان می گرفت و گاهی نیز با عنوان تبیین و تحلیل مبادی علم و مسائل آن، هیئت و هویت می یافت.

مبادی پژوهی بخش قابل توجهی از مباحث علوم گوناگون به ویژه اصول فقه را تشکیل می دهد. از میان صنوف گوناگون ارباب علوم، پس از فلاسفه، اصولیان - به ویژه متأخرین آنها - بیش از هر صنف دیگری به مباحث مبادی پرداخته اند. نزدیک به یک سوم حجم آثار اصولی متأخر، به مباحث «مبادی فرادانشی» (مبادی تصویری و تصدیقیه دانش با هویت دانشی آن) و «مبادی فرامسئله ای» (مبادی معطوف به مسائل دانش) علم اصول معطوف است. اینها در خلال مبادی پژوهی مباحث بسیار دقیقی را در

زمینه‌های فلسفه علم، معرفت‌شناسی، معناشناسی، زبان‌شناسی، ادبیات، عرف‌پژوهی، حکمت عملی، فلسفه حکم و... ارائه کرده‌اند که اگر این مطالب به زبان زمان بازآرایی و ارائه شود، نظر صاحب‌نظران معاصر و مدرن را به خود معطوف خواهد کرد.

فقه‌های متقد مطبق سنت علمی عهد خویش، مسائل اصولی را همزمان در منابع فقهی بررسی می‌کردند؛ از این رو کمتر به مبادی پژوهشی اصول می‌پرداختند؛ ولی از زمان تفصیل و انفکاک اصول فقه از علم فقه، بحث از مبادی اصول نیز رواج و رونق یافت تا آنجا که برای نخستین بار *مدقیق بهایی* (۹۵۳-۱۰۳۰ق) با نگارش *زبدة الاصول*، مبادی دانش اصول را به طور کامل از مسائل آن تفکیک کرد و به ارائه تعریف، توسعه و طبقه‌بندی روشمند و ابتکاری مبادی اصول پرداخت. از میان متأخرین، علامه *سیدعبدالله شسبَر* (۱۱۹۲-۱۲۴۳ق) در *الاصول الاصلية* و پس از ایشان *محقق اصفهانی* (۱۲۶۶-۱۳۰۸ق) در *رساله الاصول علی النهج الحدیث* - که با تألیف آن کوشیده است در سازماندهی اصول، طرحی نو دراندازد - از روش شیخ *بهایبی* پیروی کرده‌اند. کتاب *المدخل الی عذب المنهل* علامه *شعرانی طهرانی* (۱۲۸۱-۱۳۵۲ق) تنها اثری است که در تاریخ علم اصول، به طور مفصل و مستقل در مبادی علم اصول به نگارش درآمده است. علامه *شعرانی* نیز در *المدخل* آشکارا از *زبدة الاصول* تأثیر پذیرفته است.

به رغم مساعی شگرف و مذاقه‌های شگفت سلف در مبادی پژوهشی اصول، ایرادهای بسیاری در این باب بر آثار و آرای آنان وارد است. این نوشتار، مشروح این ایرادها را در جلد نخست «فلسفه اصول» و فصل مبادی پژوهشی «دروس اصول» آورده است.

موارد ذیل از جمله این ایرادهاست:

۱. اضطراب و تشویش در مفهوم‌شناسی و تعریف مبادی و تعیین مؤلفه‌های آن؛
۲. جایگاه‌شناسی مبادی و اندراج مبانی در مسائل علم اصول؛
۳. عدم تفتن یا تفوه به بسیاری از انواع مبادی؛
۴. مبانی بعیده را در زمره مبادی علم انگاشتن؛
۵. خلط انواع مبادی با یکدیگر، تشتت در طبقه‌بندی و روش تقسیم انواع مبادی؛
۶. ابهام و اهمال در کاربردشناسی مبادی.

در این مقاله درصددیم - هرچند به اجمال - به مطالعه انتقادی مورد اول و دوم از ایرادها یعنی مسئله «مفهوم‌شناسی» مبادی (ماهیت و مؤلفه‌های مبادی علم) و «جایگاه‌شناسی» مبادی (مسئله جزئیت و عدم جزئیت مبادی در علم) بپردازیم.

۱. ماهیت و مؤلفه‌های مبادی علم

پیش از طرح و تبیین نظرات یا عبارات اصولیان درباره مفهوم‌شناسی، ماهیت و مؤلفه‌های «مبادی» علم، به اجمال به اطلاعات و استعمالات این کلمه در لغت، عرفان و فلسفه اشاره می‌کنیم.

در کتب لغت، برای ماده «بَدَأُ» معانی‌ایمانند آشکارشدن، ظاهرکردن، افتتاح، آغازیدن، سرآغاز، اول هر چیز، آغاز سفر، «آفرینش بی‌پیشینه» و اختراع بی‌الگو، امر بدیع، امر عجیب، «پیش‌انداخته» و مقدم داشته شده، «بزرگ و برجسته قوم»، ناسخته رای، «اصل» و پایه، «سبب» و علت ذکر شده است (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۸۳ / احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳ / زمخشری، بی‌تا، ص ۱۶ / ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۶-۲۹ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق،

ص ۳۵ / الطریحی، سال ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۴۴-۴۷).

در مجموع از مرور بر منابع لغوی به دست می‌آید که در اطلاقات و استعمالات این ماده عناصری همچون «بی‌پیشینگی»، آغازش «بی‌الگو»، «پیش‌انداختگی»، «اصل» و منشأ، «سبب» و علت‌بودن، نهفته و اشراب شده است. این اطلاقات و استعمالات با کاربردهای مبدأ و مبادی در مبحث مبادی پژوهی علوم بسیار نزدیک و سازگارند.

عرفا «مبادی» را به اموری اطلاق می‌کنند که سالکان مبتدی باید آنها را رعایت کنند؛ مناسکی مانند صوم و صلوة و دیگر آداب شرعیکه در آغاز سلوک باید رعایت شود (ر.ک: سجادی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۶۶).

فلاسفه مبادی را در معانی گوناگون به کار می‌برند (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۷ش، ص ۸۵ / سجادی، ۱۳۷۵، صص ۶۵۶-۶۵۵ و ۱۶۶۶-۱۶۶۸):

۱. آنچه حاجت به برهان ندارد؛

۲. مبادی برهان؛

۳. مقدمات تصویری و تصدیقی علم و مسائل آن؛

۴. عناصر اربعه و مبادی اجسام؛

۵. علل اربعه؛

۶. مبادی افعال اختیاری؛

۷. مبادی انسان و اخلاط اربعه که انسان و حیوان در آنها مشترک‌اند.

مقصود از مبادی در مبادی پژوهی اصول، مورد سوم از تعابیر فلاسفه است.

تلقی اصحاب اصول از مبادی علم - به ویژه درباره «مبادی فراعلمی» و «مبادی تصدیقیه» - متشتت و بلکه متهافت است. در اینجا نخست برخی از

عبارات اصولیون را درباره ماهیت و مؤلفه‌های مبادی می‌آوریم؛ سپس به طبقه‌بندی، تحلیل و نقد آنها می‌پردازیم:

۱. حسن بن‌الشهید صاحب معالم می‌فرماید: «ولابد لكل علم أن يكون باحثاً عن أمور لاحقة لغيرها، وتسمى تلك الأمور مسائله، و ذلك الغير موضوعه؛ ولا بد له من مقدمات يتوقف الاستدلال عليها و من تصورات الموضوع و أجزائه و جزئياته و يسمى مجموع ذلك بالمبادئ» (معالم‌الدين آغاز فصل سوم).

۲. محقق بهایی در زبده می‌فرماید: «المراد بمبادیه: ما يتوقف عليه من الأمور التي ليست بيئة بنفسها و من شأنها أن يتبين في علم آخر و هي ما عدا مبادیه الأحكامية» (بهایی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳) و ایضاً: «الفرق بين مقدمه الكتاب و مقدمه العلم أن مقدمه الكتاب مطلق أعم من أن يتوقف الشروع عليه أو لا و مقدمه العلم ما يتوقف الشروع عليه» (همان، ص ۱۲).

۳. شارح طهرانی شیخ محمدتقی‌الرازی می‌گوید: «لا يخفى أن المبادئ على ما ذكر هو ما يتوقف عليه التصديق بمسائل الفن، فإن كانت تصديقات كانت مبادئ تصديقية و إن كانت تصورات كانت مبادئ تصورية...».

وی پس از طرح این نکته که اگر مطلق «ما يتوقف عليه المسائل» را در زمره مبادی علم بیان‌گاریم و مبادی هر علمی را نیز جزء آن قلمداد کنیم، بیشتر مباحث علوم مرتبط جزء آن دانش قرار خواهد گرفت و این خلاف معهود است و پذیرفتنی نیست، می‌فرماید: «و بالجملة: المناسب أن يراد من المبادئ المجعول جزءاً من العلوم والتصورات والتصديقات المذكورة في الفن؛ فالأولى [یعنی مبادی تصوریه] هي حدود الأمور المذكورة والمحمولات و حدود سائر التصورات المأخوذة في التصديقات المذكورة في الفن والثانية [یعنی مبادی تصدیقیه] هي التي يتألف منها قياسات العلم».

آنگاه توضیح می‌دهد: «پس مبادی دارای دو اطلاق است: مطلق (مایتوقف) علیه المسائل) و (القضايا التي يتألف منها القياسات) و اینجا [یعنی در مسئله جزئیت و عدم جزئیت مبادی علم] اطلاق دوم مراد است».

شراح محقق سپس می‌گوید: «و هناك إطلاق ثالث للمبادئ ذكره ابن الحاجب وهو إطلاقه على ما يبتدأ به قبل الشروع في المقصود من الفن؛ والنسبة بينه وبين كل من الإطالقين المتقدمين هي العموم من وجه» (اصفهانى، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴).

۱. «إن البحث عن إثبات موضوع العلم و تحققه ليس من مباحث و مسائله بل مبادیه، ضرورة أن المسائل تكون باحثة عن مفاد كان الناقصة، أى إثبات شئ للموضوعات من عوارضها الذاتية، لا عن كان التامة، أى إثباتها و تحققها؛ بل لابد أن يكون مفادها بيناً أو مبيناً فى علم أعلى، يكون ذلك بالنسبة الى موضوعه من مفاد كان الناقصة؛ ولو لم يكن بيناً أو مبيناً فى علم آخر، فليبحث عنه فى نفس العلم فى المبادى» (آخوند خراسانى، ۱۴۱۰، ص ۱۰۱).

۲. میرزای نائینی نیز فرموده است: «و أما المبادئ فتقسم الى تصورية و تصديقية. أما التصورية فهي التي توجب معرفة الموضوعات أو المحمولات و أما التصديقية فهي الأدلة التي توجب التصديق بثبوت المحمولات لموضوعاتها» (خويى، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۸).

۳. محقق اصفهانى در الأصول على النهج الحديث آورده است: «أما ما تُعارف تدوينه فى أوائل كل علم من تعريفه و بيان موضوعه والغرض منه و أشباه ذلك، فهي من مقدمات الشروع لمزيد بصيرة الطالب، لا أنها من المبادئ للمقاصد والمطالب» (اصفهانى، ۱۴۰۹، ص ۲۰).

۴. مدقق بروجردى نیز می‌فرماید: «بعض المباحث والمسائل التي لا يمكن إقائها موضوعاً لهذا المحمول [الحجة] - كبعض مباحث الألفاظ مثل مسألة الوضع والحقيقة

والمجاز والمشتق و غيرها أو كبعض المسائل العقلية مثل مسألة الضد و إجتماع الأمر والنهي - هي إما من المبادئ اللغوية أو من المبادئ الأحكامية كبحث مقدّمه الواجب (بروجردی، ۱۴۲۱، ص ۲۰).

۵. علامه شعرانی تهرانی مطالب رؤوس ثمانیه را قبل از مبادی و مستقل از آنها آورده، سپس مبادی را در چهار بخش بررسی کرده است (شعرانی، ۱۳۸۵، ص ۴-۱۳). این بدان معناست که از نظر ایشان بحث از مبادی فراعلمی همچون تعریف، موضوع و غایت علم از مبادی علوم به شمار نمی‌رود. مقایسه رأی و رویه برخی اصحاب با برخی دیگر در مبحث مبادی، نشان‌دهنده تشویش و اضطراب یا دست‌کم اختلاف فاحش و معناداری در تلقی‌های آنها از مبادی اصول و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن است.

مجموعه آرا یا عبارات اصولیون درباره ماهیت و مؤلفه‌های مبادی را می‌توان به شرح ذیل طبقه‌بندی و ارزیابی کرد:

۱. عده‌ای مبادی را علاوه بر «تصورات» و «تصدیقات» معطوف به مسائل و قیاسات علم، شامل بعضی از تصورات فراعلمی (مقصود ما از مبادی فراعلمی آن دسته از مبادی است که به خود علم معطوف است، نه مسائل آن؛ مانند تعریف و موضوع علم) نیز دانسته‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷-۹ / همو، ۱۴۱۰، ص ۱۰۱ / غروی تهرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۳).

نکته: مبحث موضوع‌پژوهی دانش، در میان مبادی «فراعلمی» خصوصیتی ندارد که باعث شود منحصرأ آن را جزء مبادی علم بدانیم و مثلاً غایت‌شناسی، روش‌شناسی یا قلمروپژوهی را جزء مباحث مبادی‌پژوهی نشماریم. به همان اندازه که تبیین مسائل یا بصیرت به یک علم در گرو موضوع‌شناسی آن است، به غایت‌شناسی نیز وابسته است.

۲. دسته‌ای نیز تصورات و تصدیقاتی اعم از توقف «بالواسطه» و «بلاواسطه» یا مبادی «مبحوث عنها فی العلم المتوقف علیها» و «غیرالمبحوث عنها» و یا مقدمات «بینه» و «غیربینه» را که «مسائل» و «قیاسات» علم بر آنها متوقف است - که ما از آنها به مبادی فرامسئله‌ای تعبیر می‌کنیم - مبادی علم قلمداد کرده‌اند. اینان گفته‌اند: «والمبادئ و هی حدودالموضوعات و أجزاءها و أعراضها و مقدمات بینة أو مأخوذة یبتنی علیها قیاسات العلم» (تفتازانی، ۱۴۰۵، ص ۱۱۵ / اصفهانی، ۱۴۰۹، / شعرانی، ۱۳۸۵).

ظاهر معالم‌الدین نیز - بر وفق فهم شارح طهرانی از کلام ملتن - بر این انگاره دلالت می‌کند (اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴)، هرچند تفسیر شارح محل تأمل است؛ همچنان که خود صاحب هدایه نیز مبادی را اعم از مبانی مذکور در علم و «جزء انگاشته شده» و غیر آن می‌انگارد و مبادی جزءانگاشته را عبارت از «القضايا التي تتألف منها قیاسات العلم» می‌داند. وی می‌گوید: «لا یخفی أن المبادئ علی ما ذکر هو ما یتوقف علیه التصدیق بمسائل الفن، فإن کانت تصدیقات کانت مبادئ تصدیقیة و إن کانت تصورات کانت مبادئ تصوریة» و تصریح می‌کند که همه مبادی نباید و نمی‌تواند در خود علم مورد بحث قرار گیرد: «... فیکون للمبادئ إطلاقان؛ والمراد منها فی المقام [یعنی در مسئله جزئیت و عدم جزئیت مبادی علم] هو الأخير؛ ولذا قُوبِلَ بالموضوع والمسائل، إذ هما الجزءان الآخران للعلوم» (همان).

از نظر این گروه، مبانی فراعلمی جزء مبادی علم به شمار نمی‌روند، بلکه این دسته از مبانی در حکم رؤوس ثمانیه خواهند بود. محقق اصفهانی در این باره فرموده است: «أما ما تُعارف تدوینة فی أوائل کل علم من تعریفه و بیان موضوعه

والغرض منه و أشباه ذلك، فهي من مقدمات الشروع لمزيد بصيرة الطالب، لا أنها من المبادئ للمقاصد والمطالب» (همان، ص ۲۰).

نکته: اولاً، لحاظ مبانی بعیده علم و مسائل آن جزء مبادی علم، مبادی پژوهشی را اثباتاً با چالش معیار مواجه می‌سازد (مطالبی که «تتوقف علیها المسائل» تا کجا در شمار مبادی‌اند و باید مبادی انگاشته‌شده و با عنوان مبادی یک علم مورد بحث قرار گیرند؟)؛ ثانیاً، این تلقی ثبوتاً نیز قابل دفاع نیست؛ زیرا مبدأ به مطلبی «صحت حمل» و «صدق اطلاق» دارد که حقاً مبدأ عزیمت برای تکوّن و اثبات مسئله باشد، و گرنه اگر مثلاً مطلب (ب) میان مسئله (ج) و مبدأ (الف) که مبنای بعیده (الف) انگاشته شده است، فاصله گردد، یعنی (الف) در حقیقت مبنا و مقدمه (ب) است و (ب) مقدمه (ج)؛ پس (الف) مبدأ و مقدمه (ج) نیست، بلکه مبدأ (ب) است. البته اگر مبانی وسیطه به مبانی قریبه تحویل گردد، می‌توان در زمره مبادی انگاشت؛ ثالثاً، وجه موجهی برای اخراج بحث از مبانی فراعلمی از دایره مباحث مبادی پژوهشی و حصر مبادی در «مبادی مسائل» وجود ندارد؛ زیرا اگر «مبادی فراعلمی» - که همان احکام کلی مربوط به خود علم‌اند - تحلیل نشوند، یا علم نمی‌تواند تکوین یابد یا بالمره و دائم دچار مشکلاتی همچون ابهام در قلمرو و عدم جامعیت یا خلط در مسائل خواهد بود.

۳. محقق بروجردی ملاک مبادی‌انگاری را عدم امکان اتخاذ آنها به عنوان موضوع برای «حجت» - که از نظر وی محمول همه قضایای اصولیه است و محور این دانش قلمداد می‌شود - دانسته است. وی می‌فرماید: «بعض المباحث والمسائل التي لا يمكن إيقاعها موضوعاً لهذا المحمول [أي الحجة] - كبعض مباحث الألفاظ مثل مسألة الوضع والحقيقة والمجاز والمشقة وغيرها أو كبعض المسائل العقلية مثل

مسأله‌الضد و اجتماع الأمر والنهی - هی إما من المبادئ اللغویة أو من المبادئ الأحکامیة کبحث مقدّمة الواجب» (خمینی، ۱۴۱۹ ق، ص ۲۰).

تکته: این تلقی بر مبنای موضوع انگاری «حجت» و ملاکیت آن - به عنوان محمول مشترک قضایای اصولی - درباره وحدت و تمایز علم اصول از علوم دیگر استوار است. علاوه بر اشکال مبنایی که بر این تلقی وارد است و افزون بر ایرادهایی که ذیل دیدگاه مذکور مطرح شد، این تعریف فقط بر مبادی فرامسئله‌ای دانش اصول صدق می‌کند.

۴. برخی دیگر مبادی تصدیقیه را به مقدمات «غیربینه» محدود دانسته‌اند. از نظر ایشان مقدمات بینه در شمار مبادی نیستند. شیخ بهایی فرموده است: «المراد بمبادیه [علم‌الأصول]: ما یتوقّف علیه من الأمور التي لیست بینة بنفسها و من شأنها أن یتبین فی علم آخر و هی ماعدا مبادیه الأحکامیة» (بهایی، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۳).

تکته: بعضی قیود و بندهای تلقی شیخ بهایی نیز محل تأمل است:

اولاً، «ما یتوقف علیه» اجمال دارد؛ زیرا می‌توان پرسید توقف از چه لحاظی؟ مثلاً ثبوتاً یا اثباتاً (در افق حقیقت و از نظر هستی‌شناختی یا در افق معرفت و از حیث شناخت‌شناسی؟) و آیا فقط از حیث تصدیق یا از نظر تصور نیز اجمال دارد؟ توقف تا کجا؟ آیا فقط در حد مقدمات قریبه است یا وسیطه و یا و بلکه مقدمات بعیده را هم شامل می‌شود؟ برخی مانند شارح طهرانی با افزودن «التصدیق» روشن کرده‌اند توقف مسائل بر مبادی در مقام اثبات است.

ثانیاً، چرا نباید «ما کانت بینة بنفسها» جزء مبادی به شمار آید؟ تبیین و عدم تبیین، چه مدخلیتی در ابتناء و عدم ابتناء دارد؟ مگر از دیرباز مبادی به دو دسته

بدیهی و بین (علوم متعارفه) و نظری (اصول موضوعه و مصادرات) تقسیم نمی شده است؟

ثالثاً، این قید باعث نسبیت و نوسان در مبدئیت مبانی می گردد؛ زیرا بی‌نیت و عدم بی‌نیت، به ظروف تاریخی معرفت و سطوح علمی و استعداد متعلمان بستگی دارد.

رابعاً، ایشان محل بحث از مبادی کلامیه را خود اصول دانسته است؛ این استثنا هیچ توجیهی ندارد؛ چه تفاوت میان این مبادی با مبادی دیگر؟ این دسته نیز می تواند در دانش کلام مطرح شود.

ایشان در ذیل مطلب پیشین افزوده است: «الفرق بین مقدمه‌الکتاب و مقدمه‌العلم أن مقدمه‌الکتاب مطلق أعم من أن يتوقف الشروع عليه أو لا و مقدمه‌العلم ما يتوقف الشروع عليه» (همان، ص ۱۲).

این دو گونه مقدمه قیاس ناپذیرند؛ زیرا متوقفاً علیه آنها متفاوت است، علاوه بر اینکه اگر مبادی را به «مقدمه‌العلم» تعبیر کنیم و آن را عبارت از «ما يتوقف الشروع عليه» بدانیم، مبادی اعم از مبادی فراعلمی و فرامسئله‌ای خواهد بود، بلکه مبادی بدین معنا و با این ملاک بر نوع اول، اشدّ صدقاً است و این با مبنای وی مبنی بر حصر اطلاق مبادی، بر مبادی فرامسئله‌ای سازگار نیست.

۵. برخی دیگر، مبادی تصویری را به «حدود الموضوعات و أجزائها و أعراضها» محدود کرده‌اند و مبادی تصدیقیه را نیز در «القضايا التي تتألف منها قياسات العلم» منحصر دانسته‌اند (حسن زاده آملی، ۱۴۲۲ ق، ص ۹-۱۰)؛ یعنی همان قسم از مبادی که از نظر شارح معالم جزء علم قلمداد می‌شوند (اصفهان‌ی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴).

نکته: علاوه بر اینکه برخی از ایرادهای وارد بر تعابیر و تلقیاتی قبلی بر این تعبیر نیز وارد است، منحصر کردن مبادی علم به «قضایای تشکیل دهنده قیاسات علم»، بسیاری از مبادی را - که مبدئیت آنها از دید همگان مسلم است - از دایره مبادی خارج می‌کند.

۶. بنا به نقل *هدایة المشتري*، *ابن حاجب*، مبادی را به «ما یبتدأ به قبل الشروع فی المقصود من الفن» اطلاق کرده است (همان).

نکته: اولاً، این تعبیر مبهم است و حکایت از ماهیت آنچه قبل از ورود به فن مطرح می‌گردد، ندارد؛ ثانیاً، با توجه به تشتت و تنوع موجود، مباحث کدام کتاب و عمل کدام کاتبی باید ملاک مبدأنگاری مطالب قلمداد شود؟

در اینجا می‌توان گفت چنان‌که شارح مدقق نیز تلویح کرده است، نسبت میان این معنا با بیشتر اطلاقات دیگر، عموم من وجه خواهد بود.

۷. طبق نقل محقق خویی، برخی مانند *میرزای قمی*، اثبات حجیت ادله را جزء مبادی اصول - نه مسائل آن - انگاشته‌اند! (خویی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹).

بر این نظر - اگر ظاهر آن اراده شده باشد - این اشکال وارد می‌شود که علم اصول تا اندازه توضیح المسائل قواعد اصولیه که عهده‌دار بیان «فقط نص» قواعد خواهد بود، تنزل می‌یابد؛ این خلاف وضع معهود از این علم و هر علم دیگری است.

به نظر نگارنده، مبادی هر علمی عبارت‌اند از «همه تصورات و تصدیقاتی» که فهم و قبول «علم» و «أمهات مسائل» آن، «بلاواسطه» بر آنها متوقف است؛ اعم از «مبادی مختصه» و «مشترکه»، «مبادی مباحث عنها فی العلم المتوقف علیها» و «غیرالمباحث عنها»، «مبادی بیّنه» و «غیربیّنه» و نیز «مبادی مستقدمه» و «دیرین»، «مستجله» و «نوین».

۲. جایگاه مبادی پژوهی در ساختار علوم (مسئله اجزای علوم)

مقصود از عنوان این فرع، بررسی مسئله «اجزای علوم» و پاسخ به این پرسش است که «آیا مبادی علم همچون موضوع و مسائل آن از اجزای علم به شمار می‌روند؟» این بحث، بحثی کبروی است؛ زیرا پرسش از اجزای علوم به علم خاصی اختصاص ندارد و پرسش از جزئیت و عدم جزئیت مبادی در همه علوم قابل طرح است. دو قول اینجا مطرح شده است: «اثبات مطلقاً» و «انکار مطلقاً». برخی فلاسفه و منطقیین معتقدند اجزای علوم عبارت‌اند از: مبادی، موضوع و مسائل.

تفتازانی در **تهذیب المنطق** آورده است:

«أجزاء العلوم ثلاثة: ۱. الموضوعات وهي التي يبحث في العلم عن عوارضها الذاتية؛ ۲. والمبادئ وهي حدود الموضوعات وأجزائها وأعراضها و مقدمات بيّنة أو مأخوذة بيّنتي عليها قياسات العلم؛ ۳. والمسائل وهي قضايا تُطلب في العلم» (بزدی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۵).

حسن‌بن‌الشهید فرموده است:

«ولا بد لكل علم أن يكون باحثاً عن أمور لاحقة لغيرها، وتسمى تلك الأمور مسائله، وذلك الغير موضوعه؛ ولا بد له من مقدمات يتوقف الاستدلال عليها ومن تصورات الموضوع وأجزائه وجزئياته و يسمى مجموع ذلك بالمبادئ» (معالم‌الدين، بدء الفصل الثالث).

شارح طهرانی نیز در ذیل کلام صاحب معالم گفته است:

فإن قلت: إن أسامي العلوم إنما وضعت لنفس المسائل أو العلوم بها فكيف يجعل المسائل أحد أجزاء العلوم و يدرج الموضوع والمبادئ في أجزائها مع خروجها من نفس المسائل والعلم بها.

قلت: المراد بالعلم في المقام هو الفن الموضوع المشتغل على إثبات المطالب النظرية المطلوب تحصيلها و من البين أن الفنون الموضوع لا يقتصر فيها على ذكر المطالب مجردة عن الدليل، إذ لا فائدة يعتد بها في ذلك، فاندرجت المقدمات التي يستدل بها على تلك المطالب في تلك الفنون والصناعات و كذا غيرها مما يتوقف عليه التصديق بمسائلها مما يذكر في الفن، فصارت أجزاءً من الفن و إن كانت خارجة عن المسائل؛ فظهر أن المراد بالعلوم في المقام غير ما وضعت تلك الأسماء بإزائها فهو إطلاق آخر مغاير لما ذكر» (اصفهانى، ۱۴۲۰، ص ۱۳ نسخه قديم).

برخی دیگر نیز به عدم جزئیت قائل شده‌اند.

شیخ محمدحسین الکرزی - صاحب فصول - فرموده است:

«مسائل العلوم - على ما تبين في محله - لا تكون الا تصديقات و تصور الموضوع من المبادئ التصورية التي تبين في العلم، إذ ليس لها موضع آخر تبين فيه، فبيانها من وظيفة العلم بالعرض، على أن ذلك خارج عن أصل الحد بناءً على تفسير العلم بالتصديق» (غروی طهرانى، ۱۳۶۳ق، ص ۳).
نگارنده هر دو را مخدوش می‌داند و در این مسئله به تفصیل میان مبادی ممتزجه و غیرممتزجه قائلیم.

۳. نقد دو قول مشهور

علاوه بر اینکه تبیین نظریه تفصیل و شرح دلایل آن، نقاط ضعف و ایرادهای وارد بر دو نظر مطلق‌انگار را روشن می‌کند، می‌توان با برشماری لوازم و تبعات منفی هر یک، مشکلات آنها را آشکارتر ساخت.

سه معنا برای جزئیت محتمل و متصور است:

۱. مبادی را جزء مسائل علم قلمداد کردن: کسی به تبدیل مبادی به مسائل

قائل نیست و این وجه تصور صحیحی ندارد؛

۲. مبادی را در دانش عهده‌دار مسائل مورد بحث قراردادن؛

۳. فقط عبارت مبادی را بدون ورود در بحث از آنها، به مثابه مقدمات

قیاسات علم قراردادن.

اطلاق مبادی جزء انگاشته به «القضايا التي تتألف منها قیاسات العلم» (یعنی مؤلفه‌های قیاسات)، براساس تصویر دوم و سوم نیز موجه نیست؛ زیرا اگر مقصود از جزئیت مؤلفه‌های قیاسات، لزوم بحث از آنها در علم عهده‌دار مسائل و قیاسات باشد؛ اولاً، به ناچار همه مباحث مربوط به مبادی قریبه هر علمی جزء مباحث آن علم قلمداد خواهد شد و این مستلزم طرح بخش معظم مباحث علوم مرتبط در علم اصول است و کسی ملتزم به لوازم آن نمی‌گردد؛ ثانیاً، قول به جزئیت هر چیزی، به معنای طرح مباحث مربوط بدان در علم مربوط نیست؛ چون به رغم اینکه جزئیت «موضوع علم» اجماعی است، ولی جزئیت موضوع پژوهی در علم مربوط، اختلافی است؛ فتأمل.

و اگر مقصود از جزئیت «القضايا التي يتألف منها قیاسات العلم» اندراج تنها نص عبارات این قضایا - به مثابه مقدمات قیاسات - در مسائل علم باشد؛ اولاً، مبادی جزء «مسائل علم» می‌شوند (نه جزء «علم» در مقابل و مانند جزئیت «موضوع» و «مسائل»؛ ثانیاً، جزئیت به این معنا مورد انکار کسی نیست؛ زیرا در صورت انکار جزئیت بدین معنا، قیاسات علم شکل نمی‌گیرد و در نتیجه علمی تکون نمی‌یابد.

انکار جزئیت مطلق مبادی نیز قابل دفاع نیست؛ زیرا اثباتاً و به لحاظ معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی، تفکیک بحث برخی مبادی از بحث مسائل علم اصول ممکن یا مطلوب نیست.

۴. تبیین اصول چهارگانه نظریه تفصیل

نظریه تفصیل را می‌توان در قالب چهار بند به شرح ذیل تبیین کرد:
اصل یک) مبانی علوم به اشکال گوناگون قابل طبقه‌بندی‌اند؛ از جمله براساس وجود و عدم وجود فاصله و واسطه میان هر مسئله با مبنای مربوط بدان و نیز با لحاظ میزان فاصله و شمار وسائط موجود میان مسئله با مبدأ. بدین سان مبادی دست‌کم به سه سطح «قریبه (انگاره‌ها)» که مماس با مسائل‌اند و فاصله و واسطه‌ای میان آنها با مسائل وجود ندارد، «وسیطه (پیش‌انگاره‌ها)» که کمترین فاصله و واسطه میان آنها با مسائل وجود دارد و «بعیده (فراییش‌انگاره‌ها)» که مسائل با وسائط عدیده بدانها مرتبط‌اند، طبقه‌بندی می‌شوند.

اصل دو) مبادی عبارت‌اند از «ماتبتنی علیهاالمسائل» و رابطه مسائل با مبادی، رابطه والد و ولد است؛ یعنی مبادی هر علمی مسائل آن را تولید می‌کنند و آنچه حقیقتاً مسائل بر آن مبتنی‌اند و از آنها تولید می‌شوند، مبانی قریبه‌اند و نیز می‌توان گفت سایر سطوح و لایه‌ها از مبانی «ماتبتنی علیهاالمبادی أوالمبانی»‌اند و در حقیقت آنها مبادی‌المبادی‌اند (مبادی‌ای که به نوبه خود مسائل علمی دیگرند). اطلاق مبادی بر آنها در این علم مسامحه‌آمیز است و چنین اطلاقی به معنای خلط مبادی مسائل علمی دیگر با مبادی علم مصب بحث است که برابر است با گرفتن غیرمبادی به جای مبادی. علاوه بر این اگر بنا باشد هر آنچه دانش اصول و مسائل اساسی آن بر آنها مبتنی است - هرچند با وسائط عدیده - جزء مبادی اصول قلمداد شوند، عمده علوم عقلی، نقلی، ادبی و الهیاتی (براساس نظریه جزئیت مبادی) باید ضمیمه این علم بشوند! بنابراین ما از باب

تفکیک مبادی از غیر آن و جلوگیری از خلط انواع مطالب زیرساختی مرتبط با مسائل، از مبادی بعیده و وسیطه - بالمعنی الأعم و طبق اصطلاح رایج - به «مبانی» تعبیر می‌کنیم و از مبانی قریبه - که به نظر دقی و حقیقتاً مبادی‌اند - به «مبادی» تعبیر می‌کنیم؛ آن سطح از مبانی وسیطه که به سطح مبانی قریبه تنزل می‌کنند نیز - چنان‌که پیش‌تر آمد - به مبانی قریبه ملحق‌اند؛ پس در زمره مبادی به شمار خواهند رفت.

اصل سه) مبادی قریبه که مماس با مسائل‌اند نیز براساس امکان یا مطلوبیت تفکیک مسائل از این مبادی، به دو گروه ممتازجه و غیرممتازجه تقسیم می‌شوند. مبادی ممتازجه علم، آن دسته از مبادی قریبه‌اند که یا به لحاظ روش‌شناختی یا به لحاظ معرفتی، با مسائل علم دست در آغوش هم دارند؛ بنابراین نمی‌توانند یا نباید از مسائل تفکیک شوند؛ مثلاً به لحاظ روش‌شناختی، مسئله مورد بحث آن‌چنان است که حل آن در گرو طرح و حل مبدأ یا مبادی آن در همان جاست. به عبارت دیگر، مبدأ آن‌چنان با مسئله مماس است که طرح و حل مسئله مربوط بدان، مستلزم مطرح‌شدن مبدأ هنگام بحث از مسئله است، یا اینکه به لحاظ معرفتی، وضعیت به گونه‌ای است که به ناچار باید مباحث مبدأ در علم مصب بحث عنوان شود، مانند اینکه مبدأ و مسئله آن‌چنان با هم متداخل‌اند که بحث از مسئله عیناً بحث از مبدأ نیز قلمداد می‌شود؛ مثلاً مطلب چنان است که از جهتی مبدأ انگاشته می‌شود و از جهت دیگر، مسئله تلقی می‌گردد. شاید سراینکه برخی مطالب مانند مقدمه واجب نزد بعضی اصحاب اصول، مسئله انگاشته شده است و در زمره مسائل آورده می‌شود؛ ولی گروهی دیگر آن را از مبادی قلمداد کرده‌اند و در جرگه مبادی به شمار آورده‌اند، همین جهت است و یا اینکه تلقی

اصحاب یک علم (مثل اصول) از برخی مبادی (مانند بسیاری از مباحث ادبی مطرح شده در اصول) با تلقی اصحاب علم عهده‌دار بحث از آن مبادی (مانند علوم ادبی) به کلی متفاوت است؛ بنابراین در تحلیل مسئله مبتنی بر آن مبدأ نمی‌توان به نظر آنها و بحث صورت گرفته در آن علم بسنده کرد.

ممکن است کسی بگوید این مباحث را به عنوان فلسفه اصول و به صورت یک دانش مستقل (نه به عنوان مبادی اصول) خود اصولیون تدوین کنند و آرای خویش را اثبات کنند و سپس با ارجاع به فلسفه اصول، مسائل اصولیه را مطرح کنند که باید گفت فعلاً که این‌گونه نیست؛ این راه شدنی است و راهی است که داریم می‌پیماییم.

همچنین به دلایل دیگری از این قبیل، مبدأ با مسئله درآمیخته است و قابل تجزیه و تفکیک از آن نیست؛ بدین جهت نمی‌توان آن را در علم دیگری جز علم عهده‌دار بحث از مسائل مطرح کرد.

مبادی غیرممتزجه نیز آن مطالبی‌اند که می‌توانند و بلکه باید در دانش دیگری غیر از علم مورد بحث مطرح شوند و حاصل بحث، به مثابه اصل موضوعی انگاشته شده است و در علم عهده‌دار مسائل مورد استناد و استفاده قرار گیرد و این گروه از مبادی اکثریت مبادی را تشکیل می‌دهند.

اصل چهارم) اگر چنین تقسیمی را بپذیریم که گریزی از آن نیست، نمی‌توانیم پاسخ یکسان و مطلق در قبال پرسش از اجزای علوم ارائه کنیم، بلکه باید در مسئله به نوعی تفصیل تن در دهیم؛ بنابراین هیچ‌یک از دو پاسخ مطلق مشهور دقیق نیست و پاسخ صحیح آن است که مبانی قریبه به دو دسته ممتزجه و غیرممتزجه تقسیم می‌شوند و از میان آنها فقط مبادی قریبه ممتزجه

جزء اجزای علم‌اند؛ ولی مبانی (بعیده و وسیطه) و مبادی غیرممتزجه جزء علم به شمار نمی‌روند.

با این پیشنهاد، یک نزاع تاریخی و معضل مزمن در مباحث فرادانشی (علم‌شناسی) فلسفه علم حل می‌گردد و آن نزاع بر سر مسئله «اجزای علوم» است. آیا اجزای علم مشتمل بر مبادی، موضوع و مسائل است یا مبادی از اجزای علم نیستند و احیاناً فقط مسائل اجزای علم قلمداد می‌شوند؟ به نظر نگارنده سرّ اینکه این معضل تاکنون لاینحل باقی مانده است، عدم توجه به این تفکیک بوده است؛ به عنوان مثال، عقل یکی از منابع اصلی اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی به شمار رفته است و قواعد عقلیه دسته‌ای از قواعد استنباط شریعت است. درباره عقل و به تبع آن قواعد عقلیه، مطالب بسیاری قابل بحث است که اجمالاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. چیستی‌شناسی عقل (ماهیت و تقسیمات آن)؛
۲. هستی‌شناسی عقل؛
۳. کارکردشناسی عقل (خرد علی‌الاطلاق - اعم از قلمرو دین و جز آن - دارای چه کارکردهایی است؟)؛
۴. حجیت‌شناسی عقل (آیا عقل در قلمرو دین، کارآمد و حجت است؟)؛
۵. کاربردشناسی عقل در اکتشاف و استنباط قضایای دینی (بحث از چگونگی کاربرد عقل در اکتشاف و استنباط)؛
۶. تشخیص و تعیین قواعد داده و فراورده عقل؛
۷. نسبت‌سنجی عقل با منابع دیگر و حجج در مقام کاربرد آن برای استنباط دین و مباحث تعادل و تراجیح مربوط به آن؛

۸. آسیب‌شناسی استعمال عقل در استنباطات و آسیب‌شناسی معرفت دینی حاصل از کاربست عقل.

همه این مطالب از یک سنخ و در یک سطح نیستند. مطلب اول، دوم و سوم، از سنخ مبانی بعیده برای کاربردشناسی دینی عقل (شیوه و ضوابط کاربرد عقل در استنباط) و حجیت آن و قواعد عقلیه‌اند و به دلیل فاصله‌ای که این لایه از مبانی (به دلیل لزوم طرح برخی مباحث، در حد فاصل این مبادی تا مسائل اصولیه) با مسائل اصولیه دارند، آنها قطعاً از مبادی قواعد استنباط به شمار نمی‌روند، بلکه بحث از آنها از جمله وظایف علوم پیشینی (دانش‌های متصدی بحث از مبانی بعیده؛ مانند فلسفه محض یا فلسفه عقل) است.

بحث از محورهای ۳، ۴، ۵، و ۶ نیز اگر برای افقی فراگیرتر (اعم از استنباط شریعت یا حوزه‌های دیگر هندسه معرفتی دین) مورد بررسی قرار گیرند، بر عهده «منطق [عمومی] فهم دین» و «مبانی و کلیات روش اکتشاف دین» است، در نتیجه جزء مبانی وسیطه علم اصول قلمداد خواهد شد؛ ولی اگر بحث از محورهای ۳، ۴ و ۵ به (فقط) استنباط فروع فقهی مورد نظر معطوف باشد، یعنی سخن فقط بر این محور باشد که «عقل چه کارکردی در اکتشاف شریعت دارد؟» و نیز اگر عقل دارای کارکرد استنباطی در قلمرو شرع است «آیا این کارکرد عقل حجت نیز می‌باشد؟» و با فرض کارکردمندی و حجیت «در قیاس با دیگر حجج، چه نسبتی با آنها دارد؟»، این محورها از مبادی قریبه مسائل اصول قلمداد خواهد شد.

بحث از درستی‌آزمایی «معرفت دینی» حاصل از کاربست عقل در استنباط، غیر از درستی‌آزمایی «کاربست» حجج در حوزه‌های هندسه معرفتی دین است.

مطلب اول، مسئله فلسفه معرفت دینی است؛ ولی مباحث لایه عمومی محور دوم، مسئله فلسفه منطق فهم دین است و مباحث لایه اختصاصی کاریست حجج (که در ما نحن فیه حوزه شریعت است) بر عهده فلسفه اصول است و از مبادی اصول به شمار خواهد آمد.

در مبحث کاربردشناسی عقل در زمینه فهم و کشف شریعت، گاه بحث از مثلاً اصل «کلیات و امکان و روایی کاربردشناسی عقل و امکان و روایی این کاربرد در قلمرو شریعت» است و گاهی سخن از مسئله خاصی در کاربردشناسی عقل - مانند «نحوه تولید دلیل و قاعده برای استنباط» - به وسیله عقل است و نیز گاهی بحث در «تبیین و توجیه مستدل قواعد و ادله عقلی» است که در استنباط به کار می‌رود و بار دیگر سخن از «کاریست قواعد تولید شده» است. مطلب چهارم بر عهده فقه است. مطلب سوم مبحث اصولی است. مطلب اول و دوم هر دو جزء مباحث مبادی‌اند؛ ولی دومی از این دو مطلب در زمره مبادی ممتازجه است و باید در خود علم اصول مورد بحث قرار گیرد.

نکته: ملا عبدالله یزدی در ذیل کلام *تفتازانی* گفته است:

هیهنا إشکال مشهور و هو أن من عدّ الموضوع من أجزاء العلوم؛ ۱. إما أن یزید به نفس الموضوع؛ ۲. أو تعریفه؛ ۳. أو التصدیق بوجوده؛ ۴. أو بموضوعيته. والأول مندرج فی موضوعات المسائل التي هی أجزاء المسائل فلا یكون جزءً علی حدة، والثانی من المبادی التصوریة والثالث من المبادی التصدیقیة، فلا یكونان جزءً علی حدة أيضاً، والرابع من مقدمات الشروع فلا یكون جزءً.

و یمكن الجواب: باختيار كل من الشقوق الأربعة. أما علی الأول فیقال: انّ

نفس الموضوع و إن إندرج في المسائل لكن لشدة الإعتناء به من حيث أن المقصود من العلم معرفة أحواله والبحث عنها، عُذَّ جزءٌ على حدة، أو يقال: إن المسائل ليست هي مجموع الموضوعات والمحمولات والنسب، بل المحمولات المنسوبة إلى الموضوعات و أجزائها و أعراضها و مقدمات بينة أو مأخوذة يبتنى عليها قياسات العلم (يزدي، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۱۵).

ممکن است گفته شود اگر موضوع را جزء علم بدانیم، چرا غرض را جزء ندانیم؟ اگر دلیل جزئیت موضوع آن است که بدون آن دانش صورت و سامان نمی‌بندد، غرض نیز چنین نقشی را ایفا می‌کند. وجود ذهنی غرض (وجود خارجی آن) با موضوع - که کسی در جزئیت آن شک نکرده است - از این جهت چه تفاوتی می‌کند؟

از این تشکیک می‌توان اجمالاً چنین پاسخ گفت: موضوع علم، کلی یا کل موضوعات مسائل است و موضوعات مسائل یا جزئی یا جزء موضوع علم‌اند؛ پس موضوع خارج از مسائل نیست، آن‌چنان که اگر کسی بگوید علم متشکل از فقط مسائل است، چندان بیهوده نگفته است؛ زیرا مسائل، موضوع دانش را نیز دربرمی‌گیرد، ولی عناصر رکنی دیگر مانند مبادی، غایت و روش، چنین وضعی را ندارند.

فرع پنجم) غایت و کارکردهای مبادی پژوهشی

فرع ششم) نسبت و مناسبات مبادی علم با مسائل آن

تعریف المبادی والمسائل للعلم للاصول والقواعد الفقهية:

۱. مبادی العلم، مایبنتی علیه العلم و مسائله تصوراً و تصدیقاً؛

۲. مبادی کل علم تشابهه من حيث كونها حقيقة او اعتبارية و ان يمكن ان يبتنى

بعض مسائل العلوم الاعتبارية على المبادئ الحقيقية كعلم الاصول و لا ينعكس؛
 ۳. و ان يعدّ الاصول من العلوم الاعتبارية تغليياً و لكنه يشتمل على
 بعض المسائل الحقيقية ايضاً، كالمسائل المبتية على المبادئ الكلامية مثلاً؛ فمسائله لا تتحد
 و لا تنسجم معاً من حيث الماهية؛

۴. العلوم كآها رهينة الفلسفة فى مبادئها و هى لا تحتاج الى اى علم، لانها تبحث عن
 احكام الوجود بما هو، بلا اى قيد و العلوم الأخر - حتى الحقيقة منها - تبحث عن الوجودات
 او الموجودات المقيدة بقيدها، فتتبع الاحكام العامة التى تثبت فى الفلسفة؛
 ۵. مسألة العلم عبارة عن المحمولات المنتسبة او مجموع القضية على الخلاف (نائينى،
 ۱۴۰۴) و كل مسألة كانت كبرى لقياس الاستنباط فهى من مسائل علم الاصول (همان،
 ص ۱۹)؛

۶. المائز بين «المسألة الاصولية» و «القاعدة الفقهية» - بعد اشتراكهما فى وقوع كل
 منهما كبرى لقياس الاستنباط - هو ان المستنتج من المسألة الاصولية لا يكون الأحكام كلياً،
 دائماً، بخلاف المستنتج من القاعدة الفقهية، فانه يكون حكماً جزئياً و ان صلحت فى
 بعض الموارد لاستنتاج الحكم الكلى ايضاً (نفس المصدر).
 و بعبارة اخرى: المسألة الاصولية تقع واسطة فى طريق الاستنباط و لكن دور القاعدة الفقهية،
 هو التطبيق على المصاديق، كتطبيق الطبيعى على افراده، فلهذا استعمال القواعد لا يعد
 استنباطاً، على الاطلاق.

فرع هفتم) تقسيمات و ساختار مبادئ اصول در آثار و آراى سلف

۵. پيشينه طرح مباحث مبادئ در آثار سلف

حكيم سبزواری در منظومه منطق و شرح آن، مبادئ را به جهات گوناگون از جمله

به اعتبار ذات یا غایت، به دو قسم «التصورية: هي الحدود والرسوم» و«التصديقية: هي القضايا المؤلفه منها الأقيسة و غيرها» (حسن زاده آملی، ۱۴۲۲ق، ص ۹-۱۰) تقسیم کرده؛ سپس هر دو را از نظر سعه و ضيق، به دو نوع «خاصه» و «عامه» تقسیم کرده است و برای تصدیقیه مشترکه به قضیه «إن النقيضين لا يجتمعان ولا يرتفعان» مثال زده است؛ قضیه‌ای که به تعبیر خود وی، آنقدر عام است که مبدأالمبادی‌اش می‌نامند و به لحاظ ماده (البته تصدیقیه را) - یعنی صناعات خمس - به پنج قسم تقسیم کرده است:

۱. علمية [اليقينية بالضرورة او بالكسب وهي مادة البرهان]؛

۲. ظنية [مبادئ الخطاب]؛

۳. وهمية [مبادئ المغالطة]؛

۴. تسلُّمية [مبادئ الجدل]؛

۵. و تخيلية [مبادئ الشعر].

ایشان مبادی تصدیقیه را از نقطه نظر تصدیق و نحوه پذیرش و عدم تصدیق مخاطب، به سه گونه «علوم متعارفه»، «مصادرات» و «اصول موضوعه» تقسیم کرده است (همان):

ثم المبادی خصّة شرکية / تصورية و تصديقية

علمية ظنية وهمية / تسلُّمية و تخيلية

ثم مبادی هي بينات / فهي علوم متعارفات

و إن مع النكرة والعناد / مصادرات سَمّ ذی المباد

و إن أخذتها مسلمات / كانت هي الأصول موضوعات

فرع هشتم) هويت معرفتی مبادی اصول و مناشی و مصادر آنها

فرع نهم) طبقه‌بندی و نقد رأی و رویه اصولیون در مبادی پژوهی
 فرع دهم) روش‌شناسی تعریف، تفکیک و طبقه‌بندی مبانی، مبادی و مسائل
 بدون تعیین مناط «مبدأنگاری» و «مسئله‌نگاری» مطالب مطرح شده در یک علم:
 ۱. ارائه تعریفی دقیق از مبادی و مسائل آن علم؛ ۲. تفکیک مبادی از مسائل؛
 ۳. تعیین «مبانی بعیده» که بی‌شک در زمره مبادی نیستند؛ ۴. جداسازی «مبانی
 وسیطه» که به دلیل چندلایگی آن به ناچار یا از جهت «ماهیت» یا از «لحاظ
 مصادیق»، شناسایی مبدأ از غیرمبدأ مورد مناقشه خواهد بود و بر حسب مورد
 باید رسیدگی شود، با الحاق به مبانی بعیده یا قریبه تعیین هویت شوند؛ ۵.
 شناسایی مبانی قریبه که بی‌شک در زمره مبادی‌اند، ۶. تعیین مصادیق هریک از
 انواع مبادی، میسر نخواهد بود. معیارگذاری و مناط‌گزینی نیز بدون طراحی
 منهج یا مناہجی فراخور و درخور، ممکن نخواهد گشت؛ بنابراین نخست باید
 شیوه یا شیوه‌هایی برای «مبادی‌شناسی» و «مسئله‌شناسی» علوم ارائه گردد، سپس
 به بحث از مبادی یک علم پرداخته شود.

در مبحث مناط اصولیت مسائل، چهار روش برای تعیین مبادی و مسائل
 علوم و تفکیک هریک از دیگری و طبقه‌بندی مبادی و مسائل هر علم
 پیشنهاد کرده‌ایم که در اینجا به ارائه یکی از روش‌های پیشنهادی که عبارت
 است از روش تجزیه و تحلیل مباحث قابل طرح «درباره» یا «در» موضوع هر
 علم (در دو رویکرد «درون‌نگر» و «برون‌نگر»)، سپس تفکیک و الحاق هریک
 از آنها به یکی از علوم تشکیل‌دهنده «یک شبکه معرفتی مرتبط و مترتب»، به
 نحو بالقیاس و با رعایت الأنسب فالأنسب و الأقرب فالأقرب؛ بدین ترتیب
 جایگاه هر مبحث و جای هریک از مراتب هرکدام از مباحث، در دانش‌های

هم‌وند تعیین می‌گردد.

برخی از روش‌های «مسائل‌شناسی» پیشنهادی، پیشینی و برخی دیگر پسینی‌اند؛ روش پیش‌گفته، روشی پیشینی است.

براساس این روش مثلاً اگر - از باب مباحثات با وجوهی از اصحاب اصول و تحفظ بر نزدیک‌ترین تعبیر از موضوع اصول، به رأی مختار (۱) - «حجت در ساحت شریعت» یا «حجت شرعیه» را موضوع علم اصول بدانیم، مباحث عمده قابل طرح «درباره» و «در» حجت‌شناسی، شامل هفت مبحث ذیل خواهد بود:

۱. چیستی‌شناسی؛
۲. هستی‌شناسی؛
۳. کارکردشناسی؛
۴. حجیت‌شناسی؛
۵. کاربردشناسی؛
۶. نسبت‌شناسی؛
۷. آسیب‌شناسی حجج.

البته برخی از این مباحث مانند موارد ۱ و ۲، تک‌سطحی (یک‌لایه)، برخی مانند موارد ۳ و ۴، دوسطحی و برخی دیگر مانند موارد ۳ و ۵، سه‌سطحی بلکه دوسطوح کثیره‌اند.

با تجزیه و تحلیل این مباحث و با لحاظ تناسب هر مبحث و مراتب و لایه‌های آن، با هویت و رسالت معرفتی هریک از مجموعه دانش‌های تشکیل‌دهنده «شبکه علوم عهده‌دار امور هندسه معرفتی دین»، جایگاه هر مطلب مشخص می‌شود و مبادی از مسائل هر دانش نیز تفکیک می‌گردد.

فهرست اجمالی فصول هریک از مباحث هفت‌گانه می‌تواند به شرح ذیل باشد:

۵-۱. چیستی‌شناسی حجج

۱-۵. تعریف (و تعیین مقصود از) کتاب، سنت، اجماع، شهرت، عقل، فطرت، عرف، سیره عقلائی، مصلحت، ظنون متراکمه و...؛ تبیین مختصات و

مترادفات هریک.

- ۵-۱-۲. تعریف (و تعیین مقصود از) قیاس، استحسان، مصالح مرسله و دیگر امور در مظان حجیت.
- ۵-۱-۳. تعریف اصطلاحات کلیدی مرتبط با هریک از حجج.
- ۵-۱-۴. شرح تقسیمات و اقسام هریک از حجج.
- ۵-۱-۵. تفکیک هریک از حجج از متشابه آن؛ مانند عقل از فطرت، قیاس، سیره عقلائی و... و تعیین مابه‌الامتیاز آنها.

۵-۲. هستی‌شناسی حجج

- ۵-۲-۱. اثبات وجود هریک از حجج و تعیین کیفیت احراز مصادیق هریک.
- ۵-۲-۲. تبیین مراتب هریک از حجج (در صورت ذومراتب بودن آنها).
- ۵-۲-۳. تبیین مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک مراتب حجج.

۵-۳. کارکردشناسی (معرفت‌شناسی) حجج

- ۵-۳-۱. مباحث کارکردشناختی عمومی و فراحوزه‌ای (بررسی کارکردهای معرفت‌شناختی حجج، فارغ از حوزه‌ای خاص / لحاظ لایشرط):
- بررسی انواع دلالت‌های هریک از حجج فی‌الجمله (تبیین کارکردهای معرفت‌بخشانه، حجیت‌سنجانه، معناگرانه، معرفت‌سنجانه و...).
 - ارزش‌سنجی معرفتی انواع دلالت‌های هریک از حجج (یقین‌آوری، ظن‌زایی، کاشفیت تامه، کاشفیت ناقصه و عدم کاشفیت).
 - واکاوی قلمرو دلالتی هریک از حجج (تعیین حوزه یا حوزه‌های کارکرد هریک از حجج) فی‌الجمله.

۵-۳-۲. مباحث کارکردشناختی اختصاصی درون‌حوزوی و لحاظ بشرط شیء (مانند قلمرو شریعت) و درون‌بخشی (مانند بخش معاملات و بخش عبادیات) هریک از حجج:

- تبیین انواع دلالت‌های هریک از حجج در قلمرو شریعت (توجیه کارکردهای حجج در دو مقام تحقیق و تحقق شریعت و تحصیل انقیاد در قبال مولا).
- تعیین و تبیین کارکردهای دلالتی هریک از حجج در هریک از بخش‌های حوزه شریعت.

۵-۴. حجیت‌شناسی حجج

۵-۴-۱. اثبات حجیت عمومی ادله (و توجیه دلایلیت) هریک از حجج در حوزه‌های دین.
۵-۴-۲. اثبات و توجیه حجیت اختصاصی هریک از حجج در حوزه شریعت.

۵-۵. کاربردشناسی حجج

۵-۵-۱. بررسی شروط و شرایط عمومی کاربست کارآمد هریک از حجج در مقام تحقیق و تحقق دین.
۵-۵-۲. بررسی شروط و شرایط اختصاصی استعمال منتج هریک از حجج در مقام تحقیق و تحقق خصوص شریعت.

۵-۶. نسبت‌شناسی حجج (بررسی تعارض و تعامل درونی و برونی)

۵-۶-۱. نسبت‌سنجی برونی و مناسبات (بررسی تعامل عرضی و ترتب طولی) هریک از حجج با دیگریدر فهم دین.

۵-۶-۲. نسبت‌سنجی برونی و مناسبات هریک از حجج با دیگری در قلمرو شریعت.

۵-۶-۳. نسبت‌سنجی درونی (بررسی تعارض و تراجم افراد) هریک از حجج با یکدیگر در قلمرو شریعت.

۵-۷. آسیب‌شناسی حجج (بررسی روش‌های درستی‌آزمایی کاربرست آنها)

۵-۷-۱. تبیین سنجه‌های عمومی درستی‌آزمایی کاربرست حجج در قلمرو دین.
۵-۷-۱. تبیین سنجه‌های اختصاصی درستی‌آزمایی کاربرست هریک از حجج در قلمرو شریعت.

نتیجه

- مباحث محورهای ۱ و ۲، از جمله وظایف دانش‌های متصدی بحث از مبانی بعیده (مانند فلسفه محض) و علوم عهده‌دار بحث از مبانی وسیطه و قریبه (مانند فلسفه‌های مضاف) است.

- مباحث بند (الف) محورهای ۳، ۴، ۵ و ۶ بر عهده «منطق [عام] فهم دین» (کلیات) است.

- مباحث بند (ب) محورهای ۳، ۴، ۵ و ۶ و بند (ت) محور ۶ به عهده روش‌شناسی اختصاصی هر حوزه معرفتی (مانند اصول در معرفت فقهی) است.

- کاربرست حجج (استعمال ادله) بر عهده دانش‌های تخصصی مربوط به تولید معرفت در حوزه‌های هندسه معرفتی دین (مانند علم فقه در حوزه شریعت) است.

- درستی آزمایی «معرفت دینی» غیر از درستی آزمایی «کاربست مناهج و حجج» در حوزه‌های هندسه معرفتی دین است. مطلب اول، مسئله فلسفه معرفت دینی است و مباحث عمومی (و لایه عام) مطلب دوم، مسئله فلسفه منطق فهم دین (و یا علم منطق فهم دین) است و مباحث اختصاصی از مطلب کاربست حجج (در ما نحن فیه: معطوف به حوزه شریعت) نیز بر عهده فلسفه اصول (یا علم اصول فقه) است.

به عبارت دیگر، مثلاً درباره کتاب و سنت به مثابه حجت، مجموعه مباحث ذیل قابل طرح است:

۱. امکان معرفت؛ ۲. روشمندی و فرایندمندی معرفت؛ ۳. معرفت بخشی کلام، علی‌الاطلاق (حجیت معرفت‌شناختی زبان)؛ ۴. قواعد و ضوابط عمومی عقلایی استظهار از متن؛ ۵. ماهیت و هویت کلام مقدس و اقسام آن؛ ۶. کارکردوری معرفتی کلام قدسی (معرفت‌بخش بودن زبان دین)؛ ۷. حجیت «شریعت‌شناختی» ظواهر کتاب و سنت، علی‌الاطلاق و فی‌الجمله؛ ۸. نسبت‌سنجی کتاب و سنت با یکدیگر و هر یک با عقل و فطرت - تعاملاً و تعارضاً - در مباحث عمومی دین‌فهمی؛ ۹. حجیت ظواهر در شریعت (قلمرو تقنین)؛ ۱۰. نسبت‌سنجی کتاب با سنت و هر یک با عقل و فطرت - تعاملاً و تعارضاً - در قلمرو شریعت؛ ۱۱. قواعد و ضوابط عقلایی استظهار از متندر حوزه اعتبار؛ ۱۲. ضوابط اختصاصی ابراز معنای کلام مقدس و کاربست آن در کشف آموزه‌های حکمی؛ ۱۳. مباحث سندیت و انتساب قرآن در حد مسائل بلاواسطه مرتبط به امر استنباط؛ ۱۴. روش‌های وثاقت‌سنجی خیر (راه‌های احراز سنت)؛ ۱۵. رفع تعارض ظاهری آیات؛

۱۶. تعادل و تراجیح اخبار؛ ۱۷. درستی آزمایی و آسیب‌شناسی کاربرست کتاب و سنت در اکتشاف شریعت؛ ۱۸. بازرسیدن راه‌چاره‌ها و راه‌های تدارک خطاهای محتمل الوقوع.

مباحث ۱، ۲ و ۳، از مبانی بعیده (فراییش‌انگاره‌ها) قلمداد می‌شوند. موارد ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸، از مبانی قریبه (پیش‌انگاره‌ها) به شمار می‌روند و از جمله مبادی اصول‌اند. بحث از موارد ۹ تا ۱۸، جزء مباحث علم اصول کنونی‌اند یا باید در این زمره قرار گیرند؛ هرچند اگر مواردی مانند ۹ و ۱۲ نیز در مبادی بررسی شود، اولی است.

فرع یازدهم) نظر مختار در تقسیمات و اقسام مبادی علم اصول فقه
(براساس نظریه ابتناء)

مبای علم الأصول
(ما یبنتی علیها العلم و امهات مسائله)

تنقسم: و هی



۴۵

کتاب نقد / بررسی انتقادی مبای پژوهشی اصولیون

فرع دوازدهم) فصول و فروع مباحث هریک از مبای

سیر و سامانه و سیاق عمومی مباحث محورها:

۱. هدف و ماهیت محور؛ ۲. ضرورت و غایت بحث و کارکرد محور؛ ۳. بحث کبروی و صغروی محور؛ ۴. روش‌شناسی و روش‌های بررسی محور؛ ۵. رویکردهای مطالعه محور؛ ۶. طبقه‌بندی و نمودارنگاری و نقد تلقی‌های گوناگون در باب محور؛ ۷. نظر مختار و مؤلفه‌ها و معطیات آن؛ ۸. جایگاه محور در جغرافیای دانش متنوع؛ ۹. نسبت و مناسبات محور با دیگر محورها؛ ۱۰. تطورات محور و انواع ادوار آن؛ ۱۱. تبعات تطورات و تلقی‌های گوناگون در ...؛ ۱۲. آسیب‌شناسی وضعیت؛ ۱۳. متفرقات سیر عمومی مباحث درباره هر مسئله معمولاً شامل هفت محور به شرح ذیل است:

- ١٣-١. تعریف و تنويع عنوان مسئله؛
- ١٣-٢. بررسی غایت و کارکرد مسئله و ضرورت بحث از آن؛
- ١٣-٣. نسبت و مناسبات مسئله با دیگر مسائل دانش و هویت‌شناسی و جایگاه‌شناسی آن؛
- ١٣-٤. تبیین و طبقه‌بندی آرا در زمینه آن؛
- ١٣-٥. روش‌شناسی بحث از مسئله؛
- ١٣-٦. نقد آرای عمده؛
- ١٣-٧. ارائه نظر مختار یا مخترع؛
- ١٣-٨. انواع و علل تطورات احتمالی در مسئله در ادوار اصول.
- فرع سیزده) اطلس تفکیک و طبقه‌بندی مبانی، مبادی و مسائل
- قائمة المباحث المندرجة فی کتب أصحاب الأصول، إجمالاً، عبر التاريخ:

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
- ما جاء فيه بحث عن أصل التخيير. - قال بعدم حجية الأخبار الأحاد فيه (و في رسائل الشريف، ج ١، ص ٢١ الى ... و ج ٣، ص ٣١١ الى ...)	١. الكلام في الخطاب و أقسامه و أحكامه التعريف، المبادئ و ... / الحقيقة والمجاز / جواز الاشتراك و وقوعه / جواز استعمال اللفظ في أكثر من معنى / حيا العلم و أقسامه و ما يوجب من الدلالة / ظن و ما يحصل عنده (أي الأمانة)	الذريعة إلى أصول الشريعة	١. سيد المرتضى
- لم يبحث فيه عن حجية العقل و عدمه، الا في ذيل بعض المباحث كتنخيص العام	٢. الأوامر ٣. النواهي (... فصل في أن النهي هل يقتضي فساد المنهي عنه؟ / في حكم الصلاة في الدار المغصوبة / ليس النهي عن الشيء أمراً بضائه لفظاً و لامعنى / ...)		
	٤. العموم والخصوص ٥. أنواع التخصيص ٦. المجمل والبيان ٧. النسخ و ما يتعلق به ٨. الأخبار (... حيا الخبر و مهم أحكامه / في أن		

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
تحت عنوان «في ذكر مخصصات العموم المنفصلات الموجبة للعلم» (صفحات ٢٧٨ الى ...، ج ١)	في الأخبار ما يحصل عنده العلم / في أقسام الأخبار، باب صفة المتحمل للخبر والمتحمل عنه و كيفية الفاظ الرواية ... ٩. الأفعال (في ذكر حد الفعل والتنبيه على جملة من مهم أحكامه / في جملة من تقسيمات الفعل / في الفرق بين المحذور والمكروه و في بعض تعبيرات الفقهاء في هذا الباب / في ذكر اختلاف الفاعلين في هذه الأفعال ...) ١٠. الأجماع ١١. القياس و ما يتبعه و يلحق به ١٢. الاجتهاد و ما يتعلّق به ١٣. الحظر والإباحة : «انه قبيح لا يجوز فعله» ١٤. الاستصحاب		
- ليس فيه بحث مستقل في الأصول العملية غير الإستصحاب. - رغماً لأستاذه هو قائل بحجية خبر الواحد. - بحث عن التعادل والتراجيح في الجملة، مثل ما جاء في الفصائل خامس من باب مباحث الأخبار. - علاوة بما لوّح بحجية العقل في خلال بعض الأبواب، مثل ما ذكر في ما يدل	١. ماهية أصول الفقه و انقسامها و كيفية ترتيب أبوابها ٢. الخطاب و أقسامه (في بيان حقيقة العلم و أقسامه و معنى الدلالة و ما يتصرف منها / أقسام أفعال المكلف / في حقيقة الكلام و بيان أقسامه / ما يجب معرفته من صفات الله تعالى و صفات النبي ﷺ و صفات الأئمة ؑ حتى يصح معرفة مرادهم / ... [مبادئ مصدرشناختي فهم دين] ٣. الكلام في الأخبار (أدلة القائلين بوجوب العمل بخبر الواحد / مذهب المصنف في جواز العمل بالخبر الواحد و أدلته على ذلك / في ذكر القرائن التي تدل على صحة أخبار الأحاد أو على بطلانها، ...) ٤. الأوامر ٥. النواهي ٦. العموم والخصوص ٧. البيان والمجمل [«البيان عبارته عن الأدلة التي تبين بها الأحكام»، ج ١، ص ٤٠٣] ٨. الناسخ والمنسوخ ٩. الأفعال	العدة في أصول الفقه	٢. شيخ طوسي

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
على تخصيص العموم من الأدلة المنفصلة التي توجب العلم (ج ١، ص ٣٣٦) صرح بالمسئلة تحت عنوان «ما يعلم بالعقل والسمع»	١٠. الإجماع ١١. الحظر والإباحة (في ذكر حقيقة الحظر والإباحة والمراد بذلك) استصحاب الحال / ما يعلم بالعقل والسمع		
	١. في جواب بعض المخالفين حول البحث عن اصول الفقه ٢. في تعريف اصول الفقه ٣. في اقسام الخطاب ٤. في الامر ٥. في النهي ٦. في العموم والخصوص ٧. في المجمل والمبين ٨. في النسخ و ما يتعلق به ٩. في الاخبار ١٠. في الافعال و ما يتعلق به ١١. في القياس	غنية النزاع الى علمي الاصول والفروع	٣. ابن زهره
- اكتفى عن البحث في الاصول العملية بالاستصحاب - بحث عن التعداد والتراجيح مستقلا - بحث عن العقل ضمن الفصل الخامس، تحت عنوان «في بقية المخصصات» و	١. المقدمات (المبادئ) التصورية / الخطاب و أقسامه / الحقيقة والمجاز / ... أحكام الحروف) ٢. الأوامر والنواهي ٣. العموم والخصوص ٤. المجمل والمبين ٥. الأفعال (أفعال النبي ﷺ) / الوجوه التي تقع عليها أفعاله) ٦. الإجماع ٧. الأخبار (في المتواتر / في خبر الواحد / في التراجيح بين الأخبار المتعارضة ...) ٨. النسخ والمنسوخ ٩. الاجتهاد (المفتى والمستفتى / ...)	معارض الاصول	٤. المحقق الحلي

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
ص ٩٥ و ١٣٥	<p>١. في المقدمات (في الحكم الشرعي)</p> <p>٢. في تقسيم الفعل</p> <p>٣. في اللغات (في الموضوع له / في تقسيم الألفاظ و هو من وجوه / في الأسماء المشتقة / في الحقيقة والمجاز / في تعارض الأحوال / في الخطاب)</p> <p>٤. في الأمر والنهي</p> <p>٥. في العام والخاص</p> <p>٦. في المجمل والمبين</p> <p>٧. في الأفعال و فيه مباحث</p> <p>٨. في النسخ</p> <p>٩. في الإجماع</p> <p>١٠. في الاختبار</p> <p>١١. في القياس</p> <p>١٢. في التعادل والتراجيح</p> <p>١٣. في الاجتهاد</p>	تهذيب الوصول الي علم الاصول	
	<p>١. في اللغات (في أحكام كلية، في تقسيم الألفاظ، في المشترك، في الحقيقة والمجاز، في تعارض أحوال الألفاظ، في تفسير بعض الحروف)</p> <p>٢. في الأحكام (في الفعل، في الحكم، في الأجزاء و غيره، في الحسن والقبح، في شكر المنعم، في إباحة الأصل)</p> <p>٣. في الأوامر والنواهي</p> <p>٤. في العموم والخصوص (... / في التخصيص بالأدلة المنفصلة، في حمل المطلق على المقيد، في المجمل والمبين، ...)</p> <p>٥. في الأفعال (عصمة الأنبياء، وجوب التأسي بالنبي ﷺ، في الترجيح بين القول والفعل، عدم تعبد النبي ﷺ بشرع من قبله، ...)</p> <p>٦. في النسخ</p> <p>٧. في الإجماع</p> <p>٨. في الأخبار (في تعريف الخبر و أقسامه، في</p>	مبادئ الوصول	٥. علامه الحلي

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>إفادة التواتر العلم، في شرائط المتواتر، في الأقسام الدالة على صدق الخبر، في خبر الواحد، ... في القياس) ٩. في الترجيح ١٠. في الاجتهاد و توابعه (... / في إفتاء غير المجتهد، في من لم يبلغ مرتبة الاجتهاد، ...) في الاستصحاب</p>		
	<p>الف) المنهج الأول: في المقدمات ١. المطلب الأول: في نبذه من احواله و مبادئه المنطقية (فصل في حد علم الاصول و مرتبته و ثمرته و وجوبه / فصل في الدليل والنظر والعلم والذكر النسب الاربع / فصل في الجزئي والكلي والنسب الاربع / فصل في الذاتى والعرضى / فصل في الحد والرسم / في القضية و اقسامها) ٢. المطلب الثانى: في المبادئ اللغويه (فصل في اقسام الدلالة اللفظية و تقسيمات الالفاظ / فصل في الاشتراك والترادف / فصل في الحقيقة والمجاز والحقيقة الشرعية والمتشرعه) ٣. المطلب الثالث: في المبادئ الاحكاميه (فصل في حد الحكم / فصل في الحسن والقبح / فصل في حد الواجب / فصل في الواجب الموسع والمضيق / فصل في الصحيح والباطل والفاسد / فصل في ما يتوقف الواجب عليه / ٤. فصل في المباح) ب) المنهج الثانى: في الادله الشرعيه (في الكتاب / في السنه / في الاجماع / في الاستصحاب) ج) المنهج الثالث: في مشتركات الكتاب والسنه (في الامر والنهى / في العام والخاص / في المطلق والمقيد / في المجمل والمبين / في الظاهر والمأول / في المنطوق والمفهوم / في النسخ) د) المنهج الرابع: في الاجتهاد والتقليد هـ) المنهج الخامس: في ترجيحات</p>	<p>زبدة الاصول</p>	<p>٦. بهاء الدين العاملى</p>

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
- هو أول من جعل للبحث عن العقل باباً مستقلاً - بحث عن الحقيقة الشرعية بعنوان مستقل	١. المقدمة (في تعريف أصول الفقه / في الحقيقة والمجاز و أقسام الحقيقة / الحقيقة الشرعية / المشتق) ٢. الأوامر والنواهي ٣. العام والخاص (... / الخطابات الشرعية لا تختص حجيتها بالموجودين في زمن الوحي ولا بالمشافهين بها / جواز التمسك بالعام قبل الفحص عن المخصص / إذا ورد عام و خاص متنافي الظاهر / حجية مطلق ظواهر الكتاب / حجية مطلق خبر الواحد (...) ٤. الأدلة الشرعية الف) الكتاب ب) الإجماع ج) السنة د) الأدلة العقلية: • القسم الأول: ما يستقل بحكمه العقل • القسم الثاني: استصحاب حال العقل • القسم الثالث: أصالة النفي و هو البراءة الأصلية • القسم الرابع: الأخذ بالقدر المتيقن • القسم الخامس: التمسك بعدم الدليل • القسم السادس: استصحاب حال الشرع (استصحاب الحكم الشرعي) (انقسام الأحكام الشرعية الى التكليفية والوضعية ... / استصحاب الحكم التكليفي / استصحاب الحكم الوضعي / الاستدلال بالروايات على حجية الاستصحاب / شروط العمل بالاستصحاب) • القسم السابع: التلازم بين الحكمين و يندرج فيه أمور: - الأمر الأول: مقدمة الواجب - الأمر الثاني: استلزام الأمر بالشئ النهي عن ضده الخاص - الأمر الثالث: المنطوق غير الصريح و هو أقسام: دلالة الاقتضاء - دلالة التنبيه والإيماء	الوافية في أصول الفقه	٧. فاضل التوني

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>- دلالة الإشارة - الأمر الرابع: المفهوم و هو قسمان: مفهوم الموافقة / مفهوم المخالفة - الأمر الخامس: القياس - تنقيح المناط ٥. الاجتهاد والتقليد ٦. التعادل والتراجيح التعارض الواقع في الأدلة الشرعية منحصر في أقسام: (الاول: بين الآيتين من الكتاب / الثاني: بين الكتاب والسنة المتواترة / الثالث: بين الكتاب والظني من الأخبار / الرابع: بين الكتاب والإجماع / الخامس: بين الكتاب والاستصحاب / السادس: بين السنة المتواترة و خبر الواحد / السابع: بين السنة المقطوع بها مع مثلها / الثامن: بين السنة المقطوع بها والإجماع / التاسع: بين السنة المقطوع بها والاستصحاب / العاشر: بين الخبرين من أخبار الآحاد / الحادي عشر: بين خبر الواحد والإجماع / الثاني عشر: بين خبر الواحد والاستصحاب / الثالث عشر: بين الإجماعين / الرابع عشر: بين الإجماع والاستصحاب / الخامس عشر: بين الاستصحابين)</p>		
	<p>١. المقدمة: • ما ذكره بعض الاعلام الاماميه حول الاجتهاد و مستند الاحكام / ما ذكره بعض الاعلام حول الاجتهاد و اصول الفقه: / فائده - في ان الله تعالى في كل واقعه حكمه معيناً / فائده - في بيان مباني العامه فيما ذكروه من القواعد الاصوليه / فائده - في بيان انقسام الاماميه الى الاخباريين والاصوليين / فائده - بيان ما احوج العامه الى فتح بابي الاجتهاد والاجماع / فائده - كل ما تحتاج اليه الامه الى يوم القيامه عليه دلالة قطعيه / فائده - كفايه اليقين العادي في بابي الاصول والفروع / فائده - جواز الاعتقاد على خبر الثقة /</p>	الفوائد المدنيه	٨ ملامحمد امين الاسترآبای

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>فأنده - في انه كان عند اصحاب الائمة ﷺ كتب و اصول كانت مرجعهم في عقائدهم و اعمالهم / فأنده - في دفع احتمال السهو</p> <p>٢. الفصل الاول:</p> <ul style="list-style-type: none"> • في ابطال التمسك بالاستنباطات الظنية في نفس احكامه تعالى / ذكر احاديث صريحة في اثبات نظرية المؤلف / ابطال قاعدة (عدم جواز تاخير البيان عن وقت الحاجة) / نقل روايات اخرى ناطقة بما يكون المؤلف بصدده / فائدة: ابطال ثقة الاسلام الكليني التقليد في باب من الكافي و ابطاله الراي في باب آخر / فائدة: في تحقيق ضروري الدين و ضروري المذهب و ان الضروري هنا ليس بالمعنى المصطلح عند المنطقيين / فائدة: صيرورة كثير من ضروريات الدين في الصدر الاول نظريه بعد <p>٣. الفصل الثاني:</p> <ul style="list-style-type: none"> • (في بيان انحصار ما ليس من ضروريات الدين في السماع عن الصادقين ﷺ ادله الانحصار / فأنده شريفه نفعه - لا عاصم عن الخطا في النظر يا تالتي مبادوها بعينه الاحساس لا التمسك باصحاب العصمه ﷺ) <p>٤. الفصل الثالث: في اثبات تعذر المجتهد المطلق</p> <p>٥. الفصل الرابع: في ابطال انقسام المكلف الى المجتهد والمقلد</p> <p>٦. الفصل الخامس: في بيان ان في كثير من المواضع يحصل الظن على مذهب العامه دون الخاصه</p> <p>٧. الفصل السادس: (في سد الابواب التي فتحتها العامه للاستنباطات الظنيه الاستحسانيه / التمسك بالاجماع / القياس)</p> <p>٨. الفصل السابع: في بيان من يجب رجوع الناس اليه في القضاء والافتاء</p> <p>٩. الفصل الثامن: في جواب الاستله المتوجهه الى نظريات المؤلف</p> <p>١٠. فائدتان:</p>		

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>الف) كل ما ليس بيقيني حتى الظنى شبهه ب) غير القاطع - و ان كان ظانا - جاهل • فائده - تختلف طريقه الاحتياط في احكام الله تعالى بحسب قله البضاعه في علم الحديث و كثرتها • فائده - الشيء الذي يجب علينا الاجتناب عنه لشبهه، اذا لم يجتنب عنه غيرنا لا يجوز نهيه • من اغلاط جمع من اهل الاجتهاد • من جمله اسراعهم ١١. الفصل التاسع: في تصحيح احاديث كتبنا ١٢. الفصل العاشر: (في بيان الاصطلاحات التي تعم به البلوى / معنى نفس الامر / معنى الحكم الشرعي / معاني الاصل) ١٣. الفصل الحادي عشر: في بيان اغلاط المعتزله والاشاعره و من وافقهم و من وافقهم في تعيين اول الواجبات: نقل طرف من كلام القوم ١٤. الفصل الثاني عشر: ذكر طرف من اغلاط الفلاسفة و حكماء الاسلام في علومهم ١٥. خاتمه: في ذكر القواعد الاصوليه المذكوره في اوائل كتب جمع من قدمائنا الاخباريين</p>		
	<p>الفائدة الأولى: عظم خطر الفقه الفائدة الثانية: دفع توهمين الفائدة الثالثة: عدم ثبوت مجموع الأجزاء الواجبة و شروطها من النص الأندرا الفائدة الرابعة: جواز أخذ عنوان المعاملات من غير الشارع الفائدة الخامسة: دفع توهمين و بيان أمور أخرى الفائدة السادسة: جواز العمل بالظن و عدم جوازه الفائدة السابعة: رد دعوى الاخباريين من أن مرادهم من العلم هو الظن الفائدة الثامنة: رد الاخباريين حيث قالوا بعدم جواز التقليد الفائدة التاسعة: رد دعوى جمع من الاخباريين الفائدة العاشرة: حجية الخبر الواحد</p>	<p>الفوائد الحائرية</p>	<p>٩. وحيد البههاني</p>

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>الفائدة الحادية عشرة: تنقيح المناط و حجية القياس المنصوص العلة</p> <p>الفائدة الثانية عشرة: إذا خوطب جماعة هل يعمّ غير المشافهين أم لا؟</p> <p>الفائدة الثالثة عشرة في دفع توهم</p> <p>الفائدة الرابعة عشرة: النهي عن الشيء هل يقتضى الفساد أم لا؟</p> <p>الفائدة الخامسة عشرة: في النهي عن المعاملات</p> <p>الفائدة السادسة عشرة: في ما إذا ورد أمر في مقام الحظر و توهمه</p> <p>الفائدة السابعة عشرة: في مفهوم الشرط و غيره من المفاهيم</p> <p>الفائدة الثامنة عشرة: دلالة الجمع المحلى باللام على العموم</p> <p>الفائدة التاسعة عشرة: عدم جواز العمل بالعام قبل الفحص عن المخصّص</p> <p>الفائدة العشرون: في ما إذا تعارض الخبران</p> <p>الفائدة الإحدى والعشرون: في ذكر المرجّحات المنصوص عليها</p> <p>الفائدة الثانية والعشرون: في المرجّحات التي اعتبرها الفقهاء زائدا عمّا في النصوص</p> <p>الفائدة الثالثة والعشرون: في الجمع بين الخبرين المتعارضين</p> <p>الفائدة الرابعة والعشرون: في أصالة البراءة</p> <p>الفائدة الخامسة والعشرون: في تمسك المجتهد بأصالة البراءة</p> <p>الفائدة السادسة والعشرون: نقد المصنّف لكلام المقدّس الأردبيلي قدّس سرّه</p> <p>الفائدة السابعة والعشرون: في الاستصحاب</p> <p>الفائدة الثامنة والعشرون: في حجّية القرآن</p> <p>الفائدة التاسعة والعشرون: في التعدّي عن مورد النصّ في الفقه</p> <p>الفائدة الثلاثون: في طرق ثبوت الأحكام الشرعية</p> <p>الفائدة الحادية والثلاثون: في أقسام الإجماع</p> <p>الفائدة الثانية والثلاثون: ما هو الأصل، في</p>		

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>فعل المعصوم ❁ الفائدة الثالثة والثلاثون: في تعارض الأدلة والنصوص الفائدة الرابعة والثلاثون: في علامات الحقيقة والمجاز الفائدة الخامسة والثلاثون: في المشتق الفائدة السادسة والثلاثون: في ذكر شرائط الاجتهاد خاتمة في خطورة طريق الاجتهاد / في إخلال ما ثبت جزئيه أو شرطيه للعبادة في مناط كون الحكم تقيية / هل الغاية داخله في المغيا أم لا؟ تأخير البيان عن وقت الخطاب / في رجوع المطلق الى العموم / الحسن والقبح العقليان في بيان ما أنكره الأشاعرة / إنكار صاحب المدارك حجج الإجماعات المنقولة / التكليف بالمجمل / ادعاء بعض الأخباريين / ... / تحصيل البراءة بالظن الاجتهادي / الفرق بين الاحتياط و وجوب تحصيل البراءة اليقينية / ... / تقليد المجتهد / أن الأئمة كانوا يتكلمون على طريقة المحاورات العرفية / .. / عدم جواز التقليد في أصول الدين / الوظائف المحولة للمجتهد / رد شبهة المانعين من وجوب الاجتهاد / رد مناقشة صاحب الذخيرة لأصالة الطهارة</p>		
<p>- ماجاء بحث حول الأصول العملية غير الإستصحاب - ما عنون عنوان للبحث عنالعقليات - جاء فيه البحث عن أدلة الإنسداد</p>	<p>١. أمنا المقدمة ففي بيان رسم هذا العلم و موضوعه و نبذ من القواعد اللغوية ٢. الباب الأول في الأوامر والنواهي و فيه مقصدان ٣. الباب الثاني في المحكم والمتشابه والمنطوق والمفهوم و فيه مقصدان ٤. الباب الثالث في العموم والخصوص و فيه مقدمة و مقاصد ٥. الباب الرابع في المطلق والمقيد</p>	قوانين الأصول	١٠. ميرزا القمي

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
وادلہ حجیہا لظن مطلقاً	٦. الباب الخامس في المجمل والمبين والظاهر والمؤول ٧. الباب السادس في الأدلة الشرعية و فيه مقاصد • المقصد الأول في الإجماع • المقصد الثاني في الكتاب • المقصد الثالث في السنة و هو قول المعصوم عليه أو فعله أو تقريره الغير العاديات و فيه مطلبان ٨. الجزء الثاني مبحث الاستصحاب		
- جاء فيه البحث عن الأصول مستقلاً	١. المقدمة: في الكليات (معنى الفقه لغة و اصطلاحاً / معنى الأطراد والانعكاس / في بيان الحد بالمعنى العلمى لأصول الفقه / في موضوع علم الأصول / في بيان تقسيم الوضع والموضوع له والمعنى المتصور حال الوضع... / في البحث حول المشتق / في الحقيقة اللغوية / القول في الحقيقة الشرعية / في الصحيح والأعم و في تحرير محل النزاع) ٢. الأوامر والنواهي (... / ... / في مقدمة الواجب / في المسئلة المعروفة أعنى الأمر بالشىء هل يقتضى النهى عن ضده أو لا ٣. في المنطوق والمفهوم ٤. في العموم والخصوص ٥. الإجماع ٦. في حجبة الظن بخبر الواحد ٧. القول في النسخ ٨. في الأدلة العقلية • البحث الأول: في التحسين والتقيح العقليين • البحث الثاني: في العقل و صحة الاعتماد عليه ٩. في أصالة النفي ١٠. في أصالة البراءة ١١. في الاجتهاد والتقليد	هداية المسترشدين في شرح معالم الدين	١١. محمد تقى بن محمد رحيم الوراينى الاصفهانى
	١. المقدمة (تعريف الأصول، موضوعه، مبادئه اللغوية، القول في الوضع، الدلالات العقلية والطبيعية والوضعية و... الحقيقة والمجاز،	الفصول الغروية في	١٢. محمد حسين بن محمد

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>الحقيقة الشرعية والمنتشرة، الصحيح والأعم، المشتق)</p> <p>٢. الأوامر (...، مقدمة الواجب، الأمر بالشئ هل يقتضى النهي عن ضده أو لا؟، ...)</p> <p>٣. النواهي</p> <p>٤. المنطوق والمفهوم</p> <p>٥. العام والخاص</p> <p>٦. المطلق والمقيد</p> <p>٧. المجمل والمبين</p> <p>٨. النسخ</p> <p>٩. الأدلة السمعية</p> <ul style="list-style-type: none"> • في الكتاب الكريم • في الإجماع • في الخبر • في الفعل والتقرير ١٠. في الأدلة العقلية • الحسن والقبح العقليين • انقسام الحكم باعتبار الحاكم الى شرعى و عقلى • انقسام الفعل بالتحسين والتقييح العقليين الى ما يستقل العقل بإدراك حسنه أو قبحه و الى ما لا يستقل به ١١. أصل البراءة ١٢. أصل العدم عند عدم الدليل ١٣. الاستصحاب ١٤. في عليية الحكم إما تامة أو ناقصة ١٥. الاجتهاد والتقليد ١٦. القول في التعاديل والتراجيح ١٧. تعارض الخبران و تكافؤهما 	الأصول الفقهية	رحيم الوراميني الاصفهانى
<p>جاء فيه بعض عن حكيمى الظاهرى والواقعى - تبعاً عن التونى - كما بحث</p>	<p>١. المقصد الأول في القطع</p> <ul style="list-style-type: none"> • وجوب متابعة القطع وأنه حجة • القطع قد يكون طريقاً للحكم و قد يكون موضوعاً للحكم • خواص القطع الطريقي • الظن الطريقي والظن الموضوعي 	فرائد الاصول	١٣. شيخ الانصارى

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
عن المصلحة السلوكية، وعن الكشف والحكوم ...	<ul style="list-style-type: none"> • التجري • العلم الإجمالي والتفصيلي • ... • ٢. المقصد الثاني في الظن • التعبد بالأمارات الغير العلمية • الظنون المعتبرة (ظاهر الكتاب، الإجماع المنقول بخير الواحد، الشهرة الفتوائية، خير الواحد) • تنبيهات (الامتثال الظني للحكم الواقعي والحكم الظاهري، نتيجة دليل الانسداد قضية مهملة أو كلية، الظن من أمانة بالحكم و أمانة متعلقة بألفاظ الدليل، الاكتفاء بالظن في الخروج عن عهدة الأحكام، اعتبار الظن في أصول الدين، على فرض عدم حجية ظن هل يترتب عليه آثار آخر؟) • ٣. المقصد الثالث في الشك • البراءة • الاحتياط • التخيير • الاستصحاب • قاعدة لا ضرر و لا ضرار • أصالة الصحة في فعل الغير • خاتمة التعادل والتراجع 		
	<ol style="list-style-type: none"> ١. الصحيح والأعم ٢. في الأجزاء ٣. في وجوب المقدمة ٤. في التجري ٥. في أن الأمر بالشئ نهى عن ضده أم لا ٦. في اجتماع الأمر والنهي ٧. في اقتضاء النهي للفساد ٨. في المفاهيم ٩. في العام والخاص ١٠. في المطلق والمقيد ١١. في المجمل والمبين ١٢. في الأدلة العقلية 	مطرح الانظار	

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	١٣. فى ان الاصل فى الاشياء الاباحه او الحظر ١٤. فى تقليد الاعلم والميت		
	١. المقدمة ٢. (تعريف؛ موضوع علم؛ وضع؛ حقيقت و مجاز؛ حقيقت شرعيه؛ صحيح و اعم؛ مشتق) ٣. الأوامر ٤. النواهي ٥. المفاهيم ٦. العام والخاص ٧. المطلق والمقيد ٨. الأمارات ٩. (قطع، ظن، «... كشف، حكومت، ...» و...) ١٠. اصول عمليه ١١. تعادل و تراجع ١٢. اجتهاد و تقليد	كفاية الاصول	١٤. آخوند محمد كاظم الخراسانى
	١. اما المقدمة: (فى بيان نبذة من مباحث الألفاظ • تعريف، موضوع و...، وضع، الصحيح والأعم، المشتق) ٢. الأوامر (الواجب نفسى و غيرى، مقدمة الواجب، اقتضاء الأمر بالشئ النهى عن ضده، فى مباحث التزام «فى مسئلة الترتب») ٣. النواهي ٤. المفاهيم ٥. العام والخاص ٦. المطلق والمقيد ٧. القطع ٨. الظن ٩. الشك • برائت • تخيير • احتياط • استصحاب ١٠. خاتمة فى التعادل والترجيح	فوائد الاصول	١٥. ميرزا النائينى
	١. مقدمة فى المبادئ بأقسامها الأربعة	بحوث	١٦. شيخ

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>الف) المقام الأول في المبادئ التصورية اللغوية</p> <ul style="list-style-type: none"> • في الوضع • في تحقيق المعاني الحرفية والمفاهيم • في تحقيق الإنشاء والأخبار • في علائم الحقيقة والمجاز والعمدة منها التبادر والحمل <p>ب) المقام الثاني في المبادئ التصديقية اللغوية</p> <ul style="list-style-type: none"> • في الحقيقة الشرعية • في الصحيح والأعم • ... <p>ج) المقام الثالث في المبادئ التصورية الأحكامية</p> <ul style="list-style-type: none"> • الحكم التكليفي والوضعي • في أن الواجب ينقسم الى مطلق و مشروط • في انقسام الواجب الى المنجز والمعلق • في قسمة الواجب الى النفسى والغيرى • في تقسيم الواجب الى التعيينى والتخيبرى • في أن الواجب تارة عينى و أخرى كفائى • في الواجب الموسع والمضيق • في التعتدى والتوصلنى <p>د) المقام الرابع في المبادئ التصديقية الأحكامية</p> <ul style="list-style-type: none"> • في قصد القرية • في الضد • ... <p>٢. الباب الأول في المسائل الأصولية العقلية</p> <ul style="list-style-type: none"> • في الأجزاء • في الملازمة بين وجوب شىء و وجوب مقدمته • في إمكان اجتماع الأمر والنهى و امتناعه <p>٣. الطلب والاراده</p> <ul style="list-style-type: none"> • فائدة الطلب والإرادة عند الإمامية والمعتزلة والأشاعرة • مقدمه: - أحدها في تحقيق حقيقة ما يعبر عنه بالإرادة - ثانيها في حقيقة الإنشاء والوجود الإنشائى - ثالثها [منشأ النزاع في مسئلة اتحاد الطلب 	في الأصول	محمد حسين الغروى الاصفهانى

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>والإرادة]</p> <ul style="list-style-type: none"> • تنبيه فيه تنزيه • فائدة [لا جبر ولا تفويض بل أمر بين الأمرين] <p>٤. الاجتهاد والتقليد</p>		
	<p>الف) الجزء الاول</p> <ol style="list-style-type: none"> ١. مقدمة (تمايز العلوم، موضوع الأصول، تعريف الأصول، تعريف الوضع، الحقيقة الشرعية، في الصحيح والأعم) ٢. الكلام في مسئلة المشتق ٣. المقصد الأول في الأوامر الكلام في مسئلة الضد ٤. المقصد الثاني في النواهي ٥. المقصد الثالث في المفاهيم ٦. المقصد الرابع في العام والخاص ٧. في المطلق والمقيد <p>ب) الجزء الثاني</p> <ol style="list-style-type: none"> ١. القطع ٢. الظن ٣. الشك <ul style="list-style-type: none"> • فصل: في الشك في التكليف [التحقيق في تعريف الأصول العملية • فصل: في الشك في المكلف به] <p>«أصالة الاشتغال»</p> <p>ج) الجزء الثالث</p> <ol style="list-style-type: none"> ١. الاستصحاب ٢. التعادل والتراجيح ٣. الاجتهاد والتقليد 	<p>نهاية الدرايه</p>	
	<ol style="list-style-type: none"> ١. اما المقدمة: ففي بيان نبذة من مباحث الألفاظ ٢. (تعريف، موضوع و... وضع، الصحيح والأعم، المشتق) ٣. الأوامر ٤. النواهي ٥. المفاهيم ٦. العام والخاص 	<p>درر الفوائد</p>	<p>١٧. شيخ عبد الكريم الحائري</p>

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>٧. المطلق والمقيد ٨. القطع ٩. الظن ١٠. الشك ١١. براءة ١٢. تخيير ١٣. احتياط ١٤. استصحاب ١٥. خاتمة في التعادل والترجيح</p>		
	<p>الف) مقدمه الكتاب ١. تعريف علم اصول الفقه ٢. موضوعه و فائدته ٣. وجه الحاجة الى علم الاصول ب) المبادئ الكلامية والمنطقية ١. العلم ٢. الظن ٣. الوهم ٤. الشك ٥. القطع ٦. الكلام والخطاب والحكم ج) المبادئ اللغوية ١. اللغة ٢. الوضع ٣. في ان الدلالة تابعه للاراده ٤. في الطريق الى معرفه الوضع ٥. في السماء الاشاره والمضمرات و امثالها ٦. في الحقيقه والمجاز ٧. الحقيقه اللغويه ٨. الحقيقه العرفيه ٩. في تعارض الاحوال ١٠. تنقيح المناط د) المبادئ الاحكاميه ١. في التحسين والتقييح ٢. شرائط المحكوم عليه</p>	<p>المدخل الى عذب المنهل</p>	<p>١٨. ابي الحسن الشعراني</p>

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<p>٣. فى تكليف الكفار بالفروع ٤. التكليف بالرجال ٥. لا تكليف فى الاوامر الامتحانية ٦. فى الطلب والارادة ٧. الواجب المطلق والمشروط ٨. الواجب المعلق ٩. الفرق بين المشروط والمعلق ١٠. الامر الارشادى والمولوى ١١. الحكم التعبدى والتوصلى ١٢. الحكم الظاهرى والواقعى ١٣. الواجب الغبرى ١٤. قصد القرية فى الشرط الشرعى ١٥. مسئلة الاجزاء</p>		
	<p>١. المدخل (تعريف علم الأصول، الحكم واقعى و ظاهرى والدليل اجتهادى و فقاھتى، موضوع علم الأصول) ٢. المقدمة (أمر لها علاقة بوضع الألفاظ و استعمالها و دلالتها) ٣. مباحث الألفاظ • المشتق • الأوامر • التواھى • المفاهيم • العام والخاص • المطلق والمقيد • المجمل والمبين ٤. الملازمات العقلية • المستقلات العقلية • غير المستقلات العقلية ٥. مباحث الحججة (معنى الحججة، مدلول كلمة الأمانة والظن المعتبر، الظن النوعى، الأمانة والأصل العملى، ...) • الكتاب العزيز • السنة</p>	اصول الفقه	١٩. الشيخ محمدرضا المظفر

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	<ul style="list-style-type: none"> • الإجماع • الدليل العقلي • حجج الطواهر • الشهرة • السيرة • القياس • التعادل والتراجيح ٦. المقصد الرابع مباحث الأصول العملية • أصالة البراءة • أصالة الاحتياط • أصالة التخيير • أصالة الاستصحاب 		
	<ol style="list-style-type: none"> ١. المقامة (موضوع، تمايز العلوم، وضع و...) ٢. الأوامر (الطلب والإرادة، الجبر والتفويض، الفرق بين الطلب الندي والوجوب، في الأحكام السلطانية، في الأجزاء، في الأوامر الاضطرارية، الجمع بين الأحكام الواقعية والظاهرية، مسئله الضد، في الترتب، ...) ٣. النواهي ٤. المفاهيم ٥. العام والخاص ٦. المطلق والمقيد ٧. الأمارات المعتمدة عقلاً و شرعاً (القطع، قيام الأمانة مقام القطع الموضوعي والطريقي، التجري، العلم الإجمالي والتفصيلي، الأمارات الغير العلمية) 	لمحات الأصول	٢٠. سيد حسين الطباطبائي البروجردى
	<ol style="list-style-type: none"> ١. أمثال المقامة: ففي بيان نبذة من مباحث الألفاظ ٢. (تعريف، موضوع و...، وضع، الصحيح والأعم، المشتق) ٣. الأوامر ٤. النواهي ٥. المفاهيم ٦. العام والخاص ٧. المطلق والمقيد ٨. القطع 	نهاية الأصول	

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	٩. الظن ١٠. الشك ١١. برائت		
	١. تمهيد (تعريف علم الأصول، موضوع علم الأصول، تقسيم علم الأصول «التقسيم المعروف، المقترح في تقسيم علم الأصول») ٢. مباحث الدليل اللفظي الف) بحوث الأوامر • دلالات مادة الأمر • دلالات صيغة الأمر • الأجزاء • مقدمة الواجب • مبحث الضد ب) بحوث النواهي ج) المفاهيم د) العام والخاص هـ) المطلق والمقيد و) المجمل والمبين ٣. مباحث الحجج والأصول العملية الف) مقدمة في تقسيم مباحث الحجج والأصول العلمية - الجهة الأولى - في المقسم • البحث الأول: ان الشيخ جعل المقسم المكلف • البحث الثاني - في اختصاص المقسم بالمجتهد أو شموله لمطلق المكلفين - الجهة الثانية - في الأقسام ب) مبحث القطع ج) مبحث الظن د) الأصول العملية (البراءة والاحتياط والتخيير والاستصحاب تعارض الأدلة الشرعية)	بحوث في علم الأصول	٢١. سيد محمد باقر الصدر
	١. اما المقدمة (تمايز علوم... المشتق) ٢. الأوامر ٣. النواهي ٤. المفاهيم	تهذيب الأصول	٢٢. الامام الخميني

الملاحظات	عناوين المباحث	الكتاب	المؤلف
	٥. العام والخاص ٦. المطلق والمقيد ٧. الامارات المعتمده (القطع، الظن) ٨. الاصول العمليه (براءت) ٩. قاعدة لاضرر و لاضرار ١٠. الاجتهاد والتقليد		

منابع

١. آخوند خراساني، محمد كاظم بن حسين؛ **درر الفوائد في الحاشية على الفرائد الاصول**؛ تهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، مؤسسة الطبع والنشر، ١٤١٠ق.
٢. _____؛ **كفاية الاصول**؛ قم: مؤسسة البيت لاهياء التراث، ١٤٠٩ق.
٣. ابن زهره، حمزة بن علي؛ **غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع**؛ قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، [بي تا].
٤. ابن منظور، لسان العرب، ٢٠جلد، چاپ اول: بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤١٦ ق / ١٩٩٦م.
٥. ابن نديم، محمد بن اسحاق؛ **الفهرست**؛ ترجمه محمدرضا تجدد؛ تهران: اساطير، ١٣٨١.
٦. احمد بن فارس بن زكريا، معجم المقاييس اللغة، ٦جلد، چاپ اول: قم، مركز النشر - مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
٧. اصفهاني، محمد تقى رازي؛ **هداية المسترشدين في شرح اصول معالم الدين**؛ قم: جامعة المدرسين الحوزة العلميه، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢٠ق.
٨. اصفهاني، محمد حسين؛ **بحوث في الاصول** (يحتوى على: ١. الاصول على النهج الحديث؛ ٢. الطب والاراده؛ ٣. الاجتهاد والتقليد)؛ قم:

- جامعه‌المدرسين، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۹. آل مظفر نجفی، شیخ محمدرضا بن محمد بن عبدالله؛ **اصول الفقه**؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ **مطارح الانظار**؛ قم: الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۱. بروجردی، حسین؛ **لمحات الاصول** (تقریرات درس آیت الله بروجردی)؛ به قلم آیت الله العظمی امام خمینی ره؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۴۲۱ق.
۱۲. بروجردی، حسین؛ **نهاية الاصول** (تقریر الابحاث حسین الطباطبائی البروجردی)؛ به قلم حسینعلی منتظری؛ تهران: نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۳. بهایی، محمد بن حسین، **زبدة الاصول**؛ تحقیق فارسی حسون کریم؛ محل نشر: مرصاد، ۱۴۲۳ق.
۱۴. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل؛ **الفوائد الحائریة**؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۵. جرجانی، میرسید شریف، تعریفات، مترجم سیما نوربخش، فرزاد روز، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۶. حسن بن الشهد الثانی؛ **معالم الدین و ملاذ المجتهدین**؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، [بی تا].
۱۷. حسن زاده آملی، حسن، **شرح منظومه**؛ تهران: نشر ناب، ۱۴۲۲ق.
۱۸. حسینی کاظمینی، سید عبدالله بن محمدرضا شبر؛ **الاصول الاصلية والقواعد الشرعية**؛ [بی جا]: کتابفروشی مفید، ۱۴۰۴ق.

١٩. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف؛ تهذیب الوصول الی علم الاصول؛ قم: ذوی القربی، ١٣٨٤ق.
٢٠. حلّی (محقق)، جعفر بن حسن؛ معارج الاصول؛ قم: مؤسسة ال البيت، ١٤٠٣ق.
٢١. خمینی، سید روح الله؛ تهذیب الاصول؛ جعفر سبحانی، قم: جامعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٥ق.
٢٢. خویی، ابوالقاسم؛ اجود التقريرات (تقرير الابحاث محمد حسین الغروی النائینی)؛ قم: مؤسسة الصحاب الامر (عج)، ١٤١٩ق.
٢٣. راغب اصفهانی، حسین محمد؛ مفردات راغب؛ بیروت: الدار الشامیة، ١٤١٢ق.
٢٤. زمخشری، محمود بن عمر؛ اساس البلاغه؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، [بی تا].
٢٥. سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ علوم فلسفی و کلامی؛ تهران: امیرکبیر، ١٣٧٥.
٢٦. شعرانی، ابوالحسن؛ المدخل الی عذب المنهل فی اصول الفقه؛ قم: مجمع الفكر الاسلامی، ١٣٨٥ش.
٢٧. الطریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ ٦ جلد: چاپ اول، تهران: انتشارات کتابفروشی مرتضوی، ١٣٨٦ق.
٢٨. طوسی، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن؛ العدة فی اصول الفقه؛ ج ١، قم: چاپخانه ستاره، ١٤١٧ق.
٢٩. علم الهدی، سید مرتضی؛ الذریعة الی اصول الشریعة؛ ج ٢، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٦.

٣٠. غرور طهرانى، محمدحسين؛ **الفصول الغروية فى الاصول الفقهية**؛ قم: داراحياء العلوم الاسلاميه، ١٣٦٣ق.
٣١. فاضل تونى، عبدالله بن محمد بشروى خراسانى؛ **الوافية فى اصول الفقه**؛ قم: مجمع الفكر الاسلامى، ١٤٢١ق.
٣٢. فراهيدى، خليل بن احمد؛ **العين**؛ قم: دار الهجرة، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٣٣. قمى، ابوالقاسم؛ **قوانين الاصول**؛ تهران: كتابفروشى علميه اسلاميه، چاپ سنگى، ١٣٧٨ق.
٣٤. نائينى، محمدحسين؛ **فوائد الاصول**؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٤ق.
٣٥. يزدى، عبدالله بن حسين، الحاشيه على التهذيب المنطق للتفتازانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٧٩ش.